

# پیدایش دین و هنر

اثر: جان دی. مورگان

ترجمه: ایرج احسانی

انتشارات گوتنبرگ: روبروی دانشگاه

۴۲۵۷۹  
۴۳۴۷۹

## پیش گفتار

عدمای از داشمندان عقیده دارد که انسان از آغاز پیدا شن، نیروهای ابر طبیعت (ما فوق طبیعت) را باور داشته است. ولی این عقیده اشتباه است زیرا در زمانهای خیلی دور انسان فقط می توانست خود را خود را بهزحمت به دست آورد و تصوّری از نیروهای ابر طبیعت نداشت.

از طرف دیگر مغز انسان رشد کافی نکرده بود تا بتواند درباره طبیعت و چیزهای اطراف خود تصوّرانی مبهم و اشتباه آمیز پیدا کند. هفتصد هزار سال پیش، انسان نخستین ابزارهای سنگی خود را ساخت. این ابزار خیلی ابتدایی بودند و از سنگ و چوب ساخته می شدند.

در پانصد تا سیصد هزار سال پیش انسان توانست تبرهای بیضی شکل بسازد و جانورانی چون فیل، کرگدن، اسب، گوزن و غیره را

شکار کند. کشف شیوه‌های آتش افروزی به پیشرفت انسان کمک زیادی کرد.

در یک صد هزار سال پیش انسان کاملتری به نام نئاندرتال ظهرور کرد. فن ابزار سازی پیشرفت زیادی کرد. و ابزارهای نوینی از قبیل سنگ چخماق، خنجر، افزارهای برند و پیکان ساخته شد.

انسانهای آشولهان و موسترین در این دوره‌ها می‌زیستند. در چهارده هزار تا ده هزار سال پیش انسان کاملتری به نام کروماییون پیدا شد.

این انسان از نظر ویژگیهای بدئی مانند انسان کنونی بود. این انسان دارای ابزارهای بسیار کاملتری بود و توانست زوین و نیزه‌های سر استخوانی بسازد

### شناخت محیط

نسل‌های انسانی از زندگی خود تجربه‌هایی به دست می‌آوردند. بدین‌گونه انسان با بررسی شکار و رفتار آنان به شناخت تجربی دست یافت. در طایفه‌های نخستین، انسانهای اولیه بر روی دیوارها نقش‌هایی رسم می‌کردند. بدین‌گونه خط تصویری را به وجود آمد.

انسانهای کهن بر دیوار غارهای تاریک نقاشیهایی زیبا از اسب، گاویش، گوزن و فیل به جا گذاشته‌اند در کنار این اندیشه‌های درست، انسانها عقاید اشتباه آمیز هم داشتند. تصوّرات نادرستی که انسانهای اولیه از جهان داشتند در عقیده‌های مذهبی منعکس شده است

## طبقه بندی جامعه های قدیمی

پیدا پیش انسان	بلاک میلیون سال پیش
انسان نئاندرتال	دوره کهن - پارینه سنگی دیرین
انسان معاصر	آشله آن و موسرین
پیدا پیش نظام طایفه ای	کهن سنگی پارینه سنگی پیشین
تجزیه نظام طایفه ای	میان سنگی
پیدا پیش طبقات در مشرق	نوسنگی دیرین
تجزیه نظام طایفه ای	نوسنگی پیشین
عهد مس و سنگ	عهد مس و سنگ
در اوپا و آسیا (۱)	{

۱ - دیاکوف و : تاریخ جهان باستان

بخش نخست  
تاریخچه انسان

هنگامی که دانشمندان می خواهند شیوه زندگی انسانهای پیشین را تشریح کنند، عادت کرده‌اند که به استرالیائیها روی آورند، چون تصور می‌کنند که آن عقب مانده هستند استرالیائیها نظام قبیله‌ای را حفظ کرده‌اند و توتیزم Totemism مذهب آنان است این مذهب با آنیمیزم Animism (اعتقاد به وجود روح) و جادوگری وابسته است ولی باید تذکر دهیم که استرالیاهای از نظر اقتصادی پیشرفت زیادی کرده‌اند. و اگر وضع اقتصادی آنان را با دوره‌های تمدن که با بر سی ابزار و وسائل ساخته شده مشخص می‌شود مقایسه کنیم می‌توانیم دریابیم که استرالیائیها مردمی پیشرفته‌اند تمدن استرالیا با ساختن ابزار تراشیده به کمک فنون پیشرفته تر مشخص می‌شود

قبیله های استرالیا خانه نمی سازند ، با کوزه گری و سفالسازی آشنا نیستند و به پرورش جانوران اهلی نمی پردازند بلکه با گردآوری فرآورده های آماده در طبیعت زندگی می کنند . غذای خود را با شکار جانوران هم به دست می آورند

نباید فراموش کرد که مانند کردن قبیله ها به انسانهای اولیه در دوره پارینه سنگی درست نیست زیرا تمام مردم در نقاط دور افتاده از نظر هوش و حجم مغزی فرقی با شهر نشینان کنونی ندارد . همانطور که باستان شناسان و محققان با مطالعه آثار باقیمانده از انسانهای پیشین می گویند ، قدیمی ترین تدفینات که برای ما آشکار شده است از مرحله فرهنگی موسترین شروع می شود . این تدفینات نشان می دهد که در آن عصر اعتقاد به شبح وجود روح در میان مردم معمول بوده است اعتقادات روحانی مردم کنونی مانند همان عقاید روحانی **Spiritual** مردم پیشین است ، منتهی قدیمیان تصوّرات خشن تر و محدود تری داشتند

در عصر بعدی که اوریگناسین یا کهن سنگی پسین خواهد می شود یعنی در عصر هوموسایپین فسیل شده یا انسان اندیشه ورز ، که با هفرز رشد کرده و پیشانی راست مشخص می شود ، رسم شد که مردگان را دفن کنند . این کار برای این می شد که از آسیب آنان دور باشند و آنان را از دنیای زندگان خارج کنند . در همان دوره صنعت واقعی سنگی پیشرفت کرد و هنر که به جادوگری و دین وابسته بود شکل گرفت شکی نیست که جانوران نقاشی شده همانهایی هستند که انسانهای پیشین به دنبالشان بودند . قبیله هایی که به شکار ، جمع آوری سیوه



کنده کاری روی دیوار  
این زنان رفاقت را انسانهای ابتدای  
بر صخره‌ها نقش کرده‌اند.

اسپانیا

های آماده طبیعت می‌پرداختند و ماهی می‌گرفتند، قاعده‌تا این حیوانات را در رقصها و نقاشیهای خود ترسیم می‌کردند تا آنها را زیر نفوذ خود داشته باشند

هر دگان را از پهلو می‌خواباندند، دستها را به بدن می‌چسباندند و سر را با سنگ می‌پوشانند. مردگان را با زینتها بایی آرایش می‌دادند و گل اخرا و قرمز رنگ نشان دهنده خون انسان بود. تمام این شواهد

گویی درباره اعتقاد به دنیای دیگری (دنیای مردگان) سخن می‌گویند.  
کنار جسد مردگان، اسلحه، ابزار و خوداکهای ویژه مراسم تدفین  
می‌کذاشتند

اعتقاد به روح ریشه‌های اجتماعی دارد. بر اثر پایین بودن تولید  
اقتصادی، درین مردم تضاد به وجود می‌آید و بدین ترتیب از داخل،  
جامعه را به پاشیدگی می‌کشاند. علتهای دیگری مانند سایه در آب و  
ترس از مرگ، خواب، بیهوشی و غیره در اعتقادات انسان اولیه تأثیر  
دارد

انسان در اجتماع اولیه بر اثر اعتقاداتی که داشت سخت به جامعه بستگی داشت برای ایجاد اعتقاد به روح، لازم بود تا نیروهای تولیدی قویتری بوجود بیاید

دیدن خواب و خود خواب، از دست دادن خون و یا خفه شدن می‌توانند عقیده و تصوری بسیار ابتدایی و مختصراً از روح بدند. پیشرفت اعتقاد به روح هنگامی آغاز شد که اجتماع اولیه یکجا نشینی را شروع کرد و خانه کمتر نقش منزل موقتی داشت. یعنی زمانی که علاوه بر گردآوری فرآوردهای آماده در طبیعت، شکار و ماهیگیری هم اضافه شد

به عقیده دانشمندان، اجتماعات اولیه با نظام قبیله‌ای همگانی، با کار مشترک و عمومی مشخص می‌شوند.  
محصولهای تولید در آن زمان بسیار خشن و کم بودند ولی کار

مشترک و تولید عمومی در اجتماعات اولیه به علم ضعف افراد بود، نه مشترک بودن بازار تولید.



### پیکرهٔ زن

از غارهای جنوب فرانسه

انسانهای ابتدایی عقیده داشتند که این پیکره‌ها می‌توانند به آنان در شکار کمک کنند.

در این اجتماعات هر کس که به گردآوری فرآورده‌های آماده در طبیعت و یا شکار می‌برد از همیشه تأمین نداشت این کارهای غیر تولیدی کم فایده بود و به تصادف بستگی داشت.  
هر کس که یکباره شکارهای فراوان و گیاهان وحشی زیادی جمع می‌کرد، ممکن بود در هفته‌های بعد با موفقیت رو برو نشود.

بدین دلیل هر کس از آنچه جمع کرده بود به دیگران هم سهمی می داد و تا اندازه‌ای نیازهای روزانه خود را تامین می کرد . در اجتماعات اولیه انسان در برابر طبیعت ضعیف بود و به اجتماع خود سخت وابستگی داشت سازمان اجتماعی که بر اساس تعامل و اشتراک در وسائل تولید و همچیز بنایشده شده بود ، از طرف اجتماع احساس نمی شد . این کار ناخود آگاهانه به علت نیاز ، نبودن امنیت و شک درباره فردا ، انسان را محکم به آن چه خودش جزئی از آن بود و فکر ترک آن را نمی توانست بکند - وابسته می کرد .

در آن زمان ابزار انسانی فقط از سنگهای خشن و چوبهای نوک تیز تشکیل می شد گله های انسانی ممکن بود از چند دسته کوچک درست شود . اینان به سختی می توانستند کمترین نیازهای خود را برابر آورده سازند . زندگی این انسانها خیلی مانند جانوران بود .

نئاندرتالها نمونه‌ای از انسانهای اولیه بودند که بازحمت زیاد در سرمای یخ‌بندانها زندگی می کردند غارها پناهگاه‌خوبی برای آنان بود . در این غارها می توان استخوانهای خرسهای غار ، شیر و کفتار را دید به نظر می رسد که انسانهای اولیه با حیوانات وحشی زندگی می کردند ولی بر عکس باقیمانده های ماموت و کرگدن پرپشم نشان می دهد که نئاندرتالها این حیوانات را شکار می کردند .

انسانهای موسترین دسته جمعی برای شکار جانوران بزرگ می رفتند و پوست آنها را با ابزار سنگی می کنندند .

استخوانهای شکار جوان را می شکستند و مغز آن را می خوردند ،

برای پختن گوشت از آتش هم استفاده می کردند ولی کاهی گوشت را  
پخته می خوردند.

زندگی انسانهای اولیه با خطر و محرومیت همراه بود. اقتصاد  
شکار در دوره موسترین پیشرفت زیادی کرد پس از آن تقسیم کار  
بوجود آمد و رهبری دسته ها به عهده شکارچیان با تجربه گذاشته  
شد. این مردم با امراض و مشکلات فراوانی که بر سر راه آنان بود،  
زندگی پر زحمت را تحمل می کردند.

## ۳

نئاندرلها از نیاکان خود ابزار بیشتر و متنوعتری می‌ساختند.  
ابزار خشن تمدن اولیه‌تر قی کرد و در اوآخر آن دوره تبرهای فلم‌شکل  
و ابزار برندۀ دستی بهتری ساخته شد.

انسانهای اولیه با شکستن یک سنگ چمنخاق قلمهای ویژه‌ای را  
می‌ساختند. این قلمهای سری تیز داشت و برای بریدن و ضربه زدن به  
کار برده می‌شد.

تمدن و فرهنگ آشوله سنگهای خشن متناسب‌تری دارد. در عصر  
موسترین لیسه‌ها و سر نیزه‌های سنگی که از تکه‌های سنگ  
(نه قطعه‌های سنگ) ساخته می‌شد.

در گروههای اجتماعی اولیه، کار با شرکت زنان انجام می‌شد.  
بر آن تفاوت‌های بدنی زنان‌نمی‌توانستند به خوبی مردان در شکار حیوانات  
بزرگ که به تعقیب و دنبال کردن سریع نیاز داشت، شرکت کنند. زنان

نمی توانستند مانند مردان با حیوانات در نهضه پیکار کنند و سنگ به طرف آنها بیندازند.

پس از آنکه خانواده در میان قبیله رشد کرد، تقسیم کار بر اثر اختلاف بدنی بین زن و مرد بوجود آمد. پس فقط شکار در تقسیم کار بین انسانها شرکت نداشت

در این دوره زبان به سرعت تکامل انسان افروde . دانشمندان اعتقاد دارند که بر اثر رشد زبان انسان اولیه توانست بهتر و آسانتر به انسانهای پیشتر فته‌تر و عالیتر تبدیل شود

فعالیت دسته‌جمعی و روابط اجتماعی در میان انسانهای نئاندرتال پیچیده‌تر شد. این روابط تکامل یافته‌ند و بر رشد مغز اثر گذاشتند و راههای جدیدی برای ارتباط بین افراد درست کردند. بدین قریب زبان جاوشین صدای خشن انسان می‌مون های تخصیص شد. احتمالاً زبان میان نئاندرتالها شکل گرفت و در دوره های بعد کامل شد. عدمهای از دانشمندان با دیدن تدفینات (و یا قبرها) نئاندرتال به این فکر افتاده‌اند که این انسانها دارای عقاید دینی بوده‌اند.

گابریل و آلفرد مورتیلیه، که از دانشمند بزرگ فرانسه در دین‌شناسی هستند قبل از تقادربودن عقیده‌را ثابت کرده‌اند. در فرهنگ‌های ابتدای دوره پارینه سنگی از تدفینات خبری نیست و هنر ماهیتی واقعی دارد

این دو دانشمند می‌نویسند

« تمام دینهای اولیه، اشیاء بزرگ، و غیر طبیعی و بی‌فایده‌ای از خود باقی گذاشته‌اند. »



جادوگر قبیله

برای پیدا یافتن دین روابط اجتماعی، پیغمبر و جامعه‌ای با سطح  
تولیدی بالاتر لازم بود  
دانشمندان، مرحله انسان کر و مانیون را اولین مرحله‌ای می‌دانند  
که در آن درک اولیه و خیالی انسان از نیروهای طبیعت «مانند شکار،  
سحر و جادو» پس از آن نیروهای اجتماعی شروع شد  
می‌توان گفت که دین اولیه در اجتماعات قبیله‌ای گروههای  
نئاندرتال‌ها، به صورت توتومیزم پیدا شده است. آثاری که از تمدن‌های  
پارینه سنگی فوچانی<sup>۱</sup> بدست آمده است، نشان می‌دهد که جانوران به  
عنوان موجونات مأمور طبیعت تصور شده‌اند.

۱ - یا دوره کهن سنگی پسین

بخش دوم  
پرسنلش گیاهان و جانوران

پرستش جانوران و یا گیاهان و اعتقاد به وجود رابطه خونی بین دسته انسانی و تونم آن ها<sup>(۱)</sup> توئیزم خوانده می شود : تونم گیاه یا حیوانی است که قبیله نام آن را بر خود می گذارد و فکر می کند که با آن از نظر روابط خونی خویشاوند است

تابو « حرام » که بر روی جانوران می گذراند برای این منظور است که از کشنن و خوردن آن جلوگیری کنند ، این تابو هسته اصلی تونم پرستی را تشکیل می دهد .

کاهی در قبیله های استرالیا حتی دیدن جسد تونم حیوان ، بومیان را به غمی بزرگ فرمی برد . چه تونم حیوان ، موجودی است که با نیاکان انسان نزدیک و خویشاوند است .

اسپنسر و گیلن در این باره از قول بومیان می گویند

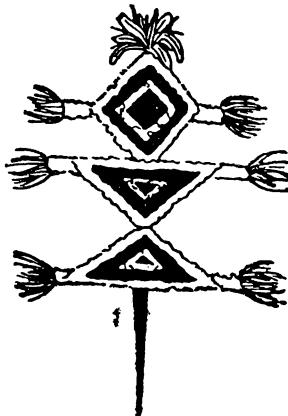
Totem - ۱ از سرخپوستان گرفته شده است و به معنی « قبیله او »

است .

ذر زمان های بسیار قدیم نیاکان ما با جانوران و گیاهان چنان روابط نزدیکی داشتند که گروههای توتمی نام جانوران و یا گیاهان را بر خود می‌نہادند این رابطه در کلان clan کانگورو چنان شدید بود که می‌شد بشر را کانگورو – انسان نامید و یا نام انسان – کانگورو بر او نهاد<sup>(۱)</sup>

جسد توتم را با تشریفات کامل دفن می‌کردند.

گاهی جانور توتم به صورت قاضی ظاهر می‌شود . درپر و قبیله موشو حکیم خود را به کمک یوزپلنگ امتحان می‌کند .



نشان اعضاي توتم عنكبوت  
قبيله هاي آدونتا ، استراليا هر كزى

افراد بعضی از اقوام توتم دارند ولی قوم توتم ندارد . تشریفات خاصی برای توتم انجام می‌شود و گاهی توتم را می‌کشنند و می‌خوردند .

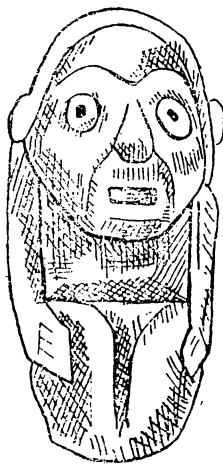
۱ - اسپنسر و گیلن در کتاب اقوام بومی استرالیا مرکزی . ص ۱۱۹

بهر حال محققان کمتر دیده‌اند که توتمی را فربانی کنند. علت

آن از بین رفتن کامل توتوم پرستی در عصر ما است.

در بعضی از قبیله‌های استرالیا، جسد جانور کشته شده و میوه‌های جمع کرده و یا نان را دیگر گروههای توتمی می‌آورند. این چنین هدیه‌ها برای گرفتن اجازه برای خوردن توتوم، تقدیم می‌شود.

چون در قبیله‌های دور مانده قدیمی، انسان روابط نزدیکی با جامعه داشت و از آن جدا نمی‌شد، مرگ که در آن پدیده‌های طبیعی دیده نمی‌شود، بدینختی بزرگ حساب می‌شد و به همه دسته زیان می‌رساند. گروهی از انسانها که از چهار تا پنج خانواده تشکیل می‌شد و تاسی نفر عضو داشت، از مرگ افراد خود آسیب فراوان می‌دید.



نمونه‌ای از پیکرهای نیاکان

هائیتی

در قبیله بینگ و عموماً قبایل خلیج کارپنتری در استرالیا، مرده را به تو تم اجداد تشبیه می‌کنند و بدین دلیل می‌خواهند ویژگیهای اورا به ارث بینند. اینان با شیوه‌های دینی می‌خواهند نیروی کارگری که از بین رفته است باز پس بیاورند.

آلودگی جسد منشأ شر است و ارواح مردگان ممکن است خطرناک باشند و خویشاوندان زنده را ناراحت کنند. بنابراین تمام کسانی که با مرده تماس داشته‌اند و حتی کسانی که به مرده نزدیک شده‌اند وهم‌چنان زمینی که انسان در آن مرده است، تابو (حرام) خوانده می‌شود و گاهی این تابو با علامت‌های ویژه‌ای نشان داده می‌شود.

نزدیکان مرده باید تابویی که بر او گذاشته شده است باعوض کردن لباس و زینت‌ها نشان دهند. از همین‌جا سوگواری پس از مرگ نزدیکان پیدا شده است.

## ۲

در نظر مردم دور مانده، مرده در دنیا دیگر، همان زندگانی را که در زمین داشته است ادامه می‌دهد. پس باید به او احترام گذاشت برای نمونه جسد او را باید خورد و یا بر عکس باید آن را حفظ کنند تا ادامه یافتن زندگی تأمین شود (از همینجا رسم تدفین مردگان پیدا شده است).

چون در تصور این مردم، روح جاویدان نیست و همراه بدن نمی‌میرد و در زمانی که روح در بدن است باید از آن ترسید. خیلی از مردم فکر می‌کنند که روح مردگان در جانوران و یا نوزادان در باره زنده می‌شود

در گروههای تونمی ازدواج با خارجیان همیشه رایج است. باید نتیجه گرفت که ازدواج بیرون از قبیله در تمام دوره‌های پیش‌رفت تو تمیزم بعنوان قانون کلی رعایت می‌شود. در یکی از قبیله‌های استرالیا



بومیان آفریقای غربی با ساختن این پیکر  
به مردگان خود احترام می‌گذارند تا روح مرده  
خاطره خوبی از آنان داشته باشد.

آرونتا، ازدواج بیرون از قبیله معمول نیست  
ازدواج بیرون از قبیله مورد بحث قرار گرفته است و در باره  
این رسم حرفهای نادرست زیادی زده‌اند در حقیقت ریشه‌های ازدواج  
بیرون از قبیله در اقتصاد نهفته است.  
هر قبیله توئی در نوعی شکار تخصص پیدا می‌کند.

دادن دختر به کلان دیگر به معنی تأمین خودشان با خود را کی دیگر است. دو بدل زنان برای دو بدل غذا صودت می‌گرفت چون در اجتماعات اولیه هر انسان به افراد دیگر وابسته بود و شکارچی فقط خود را کهی را می‌توانست استفاده کند که افراد کلانهای دیگر تهیه کرده بودند.



مراسم رقص و پایکوبی سرخپوستان  
کوانمala آمریکای جنوبی

در هر کلان تو تمی ، فرد می کوشد تا حیوانی که به او خویشاوند است نخورد . این کار بدان جا می رسد که تشریفات قوم برای خوردن گوشت فرصتی به شکارچی می دهد تا گرسنگی خود را رفع کند .

## ۳

### تفسیم کار و نقش آن

تفسیم کار بر اساس کلانهای توتمی و نتایج آن پیچیدگی روابط اجتماعی را پیش می‌آورد و انسان را سخت به گروه می‌بندد و همین اعمال در توتم پرستی منعکس می‌شود.

در انسان اولیه، اعتقادات بر اثر ضعف او در برابر طبیعت و اجتماع به صورت خیالی و غیر حقیقی منعکس می‌شود گفته‌یم که تفسیم کار، در میان جنس (و حتی نسلها) بر حسب مقدار شکار، وجود دارد

فقط مردان می‌توانند در دسته شکار شرکت کنند و پیش از آن مراسم پیچیده‌ای انجام می‌شود یکی از دانشمندان در باره قبیله‌های دور افتاده نویسد

پیش از شروع شکار، لازم است گه شکارچی و اغلب خانواده او رقصهای معینی بر پا دارند، خواب بیینند و علائم مخصوصی را مشاهده کنند. وقتی که شکارچی جانور وحشی یا پرنده‌ای دید، باید مراسم دیگری تشکیل دهند. زنان هم باید در خانه مراسمی انجام دهند تا شکار خوبی نصیب شود.



### صورتک چوبی برای رقص

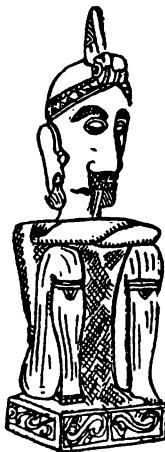
### کنگوی جنوی

بومیان بارقص می‌خواهند که ارواح در شکار به آنان یاری کنند. هنگامی که جانور را می‌کشنند، مراسم دیگری آغاز می‌شود تا شکار را آرام کنند. و خویشاوندان شکاری که قبیله آنها کشته شده است به آنان اجازه شکار بدھند.

هر قبیله استرالیایی منطقه مخصوص به خود برای شکار و گردآوری فرآورده‌های آماده در طبیعت دارد. برای شکار در منطقه همسایگان لازم است از بزرگان آن اجازه ویژه‌ای داشته باشند.

هنگامی که مردی بادختری از قبیله دیگر ازدواج می‌کند، طبق فواین ازدواج بیرون از قبیله منجبور است که برای پدر زن بهترین قسمت شکار را بیاورد.

زن هم بنوبت خود برای مرد همکاری خوب می‌شود. خانه را اداره می‌کند، ریشه‌های خود را و گیاهان را جمع آوری می‌کند، میوه، دانه، حشرات پیدا می‌کند و در موقع ضروری برای شوهرش تله و وسایل خانگی می‌سازد.



پیکر نیاکان

### اندونزی

بومیان به نیاکان و افراد پیر احترام می‌گذارند

در گذشته پیر مردان در جامعه‌های انسانی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند.

در قبایل توتمی، پیر مردان که با ساختن وسایل جادوگری و دیگر

لوازم اقتصادی می‌پردازند، تقسیم شکار و آذوقه را بعده دارند.  
در این قبایل پیرمردان تابو (حرام) هایی وضع می‌کنند که  
بر هم زدن آن مجازات‌های سخت پیش می‌آورد. گاهی خطاكار را  
می‌کشنند و یا از قبیله طرد می‌کنند.

اغلب دیده شده است که پیرمردان بهترین قسمت شکار را صاحب  
می‌شوند، اینان می‌کوشند تا بهر نحوی است مقام خود را حفظ کنند  
و اعتقاد به روح، و نیروی جادو را تقویت کنند.

اجتماعی که از گروههای توتمی تشکیل می‌شود، براساس اقتصاد  
پایه‌ریزی می‌شود. این اجتماع از تضاد دور نیست ولو در این جامعه  
آذوقه به طور یکسان تقسیم شود.

بدین دلیل اشتیاه است که مانند روسو فکر کنیم که «وحشی‌های  
خوشبخت» با تصویر شاعرانه خود وجود دارند.

توتم پرستی به اجتماع زیان وارد می‌سازد. تابو یا مانع‌هایی که  
بر غذاها می‌گذارند به ضرر زنان و جوانان است و افراد را مجبور می‌کند  
که برای قبیله دیگر غذای کمیاب و پر ارزش پیدا کنند.

بخش سوم  
پیدايش اعتماد بهار و اح

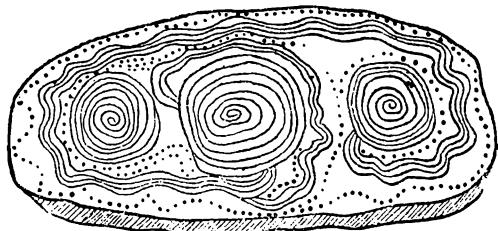
بعضی از قبایل برای زیاد کردن شماره جانور توتم، مراسم خاصی انجام می‌دهند و تمام کارهای جانور توتم را تقلید می‌کنند.  
بعنوان قانون همگانی، جانوران، گیاهان و یا قسمتی از بدن جانوران (مانند چربی کانگورو)، توتم نامیده می‌شوند.

جایی که طبیعت فقیر است و مردم فقط از پرندگان و جانوران وحشی خواراک تهیه می‌کنند، قسمت بیشتر توتم‌هارا، جانوران تشکیل می‌دهند.

برخلاف این در مناطق استوایی که گیاهان فراوان و زیاد هستند و می‌توانند بعنوان سرچشمه خواراک به خدمت گرفته شوند، انسان خود را نه به حیوانات بلکه به گیاهان شبیه می‌کند.

بدین ترتیب نگریتوسها که در جزیره مالاکا زندگی می‌کنند، اعتقاد دارند که ارداخ آنان و جانوران، از گیاهان بدنیا می‌آیند.  
برای مثال روح بیر از فارچهای سمی بوجود می‌آید و خود این

گیاهان هم مانند بیرها خطرناک هستند. ماهیها روح خودرا از گیاهانی مانند خزه‌ها می‌گیرند.



### سنگ روح

فبیله آرونتا، استرالیای مرکزی  
بومیان باور دارند که ارواح نیاکان  
در این سنگها زندگی می‌کنند.

در استرالیا از هفتاد و چهار توتم پنجاه تای آن پدیده‌های طبیعی ویا اجسام بی جان را تشکیل می‌دهند مانند: باد، خودشید، آب وغیره. چگونه این پدیده را که با توتم پرستی تضاد دارد، می‌توان توجیه کرد؟

این پدیده با پیشرفت بیشتر اجتماع پاسخ داده می‌شود. در بین گروه‌های شکارچی تقسیم کار رشد می‌کند.

«کارگاه‌های مصنوعی» بوجود می‌آید و بدین وسیله وجود آب که برای استرالیایی‌ها مسئله‌ای حیاتی است تاحدی تأمین می‌شود و از طرف دیگر همین «کارگاه‌ها» سنگ را که برای ساختن ابزار اجتناب ناپذیر است، تولید می‌کند.

فیاضهای نوپیش منی آید و لازم است که خودشید، بادرآ جادوگنند  
و برای باران دعا بخوانند ولی چون این احتیاجات ارزش فرعی دارند،  
شکل توتمیک به خود می‌گیرند.

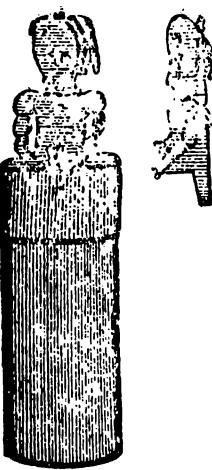
تقاضای حقیقی واجباری که از تو تم پرستی سرچشم می‌گیرد،  
در فکر انسان همراه با تصورات اعتقاد به خوبیشاوندی باگیا هان و جانوران  
منعکس می‌شود.

انسان خود را بیشتر باجد افسانه‌ای خود شبیه و مانند می‌کند زیرا  
که نقشه‌ای او-حالهایی که بر روی پوست کوییده است و هر گزیا کنخواهد  
شد، اوزش هنری ندارند، بلکه ماهیت جادویی - دینی در آنها نهفته  
است.<sup>۱</sup>

بطور کلی تو تم پرستی می‌خواهد نظام وجودی اشیاء را توجیه  
کند این وظیفه به ضرر جامعه است. انسان بدروی چون خود را در  
برابر طبیعت ناتوان می‌بیند به روح نیاکان روی می‌آود.

برای این کار تشریفاتی انجام می‌دهد که قربانی‌های بزرگ،  
تلashهای زیاد و تلف شدن وقت را پیش می‌آورد  
چندین عامل فرعی و خارجی وجود دارند که می‌توانند محکم  
شدن و ترقی عقاید توتمی را توجیه کنند  
جالب اینجا است که بسیاری از دانشمندان متوجه شدند که  
اقتصاد چه نقشی در ایجاد تو تم پرستی داشته است

۱ - این عقیده ممکن است این فکر اشتباه را فتیجه دهد که در تمدن‌های  
اولیه، دین نقشی اساس داشته است. دلایل باستانشناسی ثابت می‌کند که هنر  
(نقاشی، کنده کاری، آواز و رقص، دا-تنهای ملی) نقش بزرگی داشته است.



طلب با جمجمه های مردگان  
قبیله پانگوئه - آفریقا

ترس از ارواح نیاکان بومیان را وادار  
می کند که از آنان کمک بخواهند.

اف. دملو می فویسد که سازمان توتمی می خواهد رو بدل شدن  
برکت ها را مرتب کند.

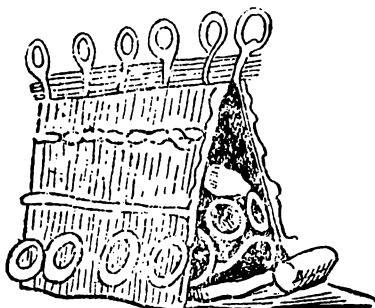
بهر حال تمام این دانشمندان نظام اجتماعی را به کلی فراموش  
می کنند، نقش جامعه را از یاد می برند و فقط در باره تقسیم آذوقه،  
انتقال ورد و بدل شدن آن بحث می کنند.

آنان علت اصلی یعنی تولید را حساب نمی آورند و گاهی سیر  
تکاملی آن را می بینند ولی رابطه ای که تولید را ایجاد می کند، در نظر  
نمی گیرند.

## ۲

## تجزیه جامعه‌های تو تم

تو تم پرستی زمانی در میان تمام مردم دنیا پخش شده بود.  
برای نمونه در آمریکای شمالی در میان سرخپوستان تو تم پرستی وجود داشت و در این بارگزاری‌ها جالبی رسیده است.



## خانه برای نگهداری تو تم

بومیان ملاتزی غربی برای جانورانی که  
مورد احترام بودند، اطاق‌کهادی می‌ساختند.

## چند سال پیش مسافری نوشت :

«مردم سرخپوست هیچ قانونی ندارند و چیزی را نمی‌پرسانند ولی تا اندازه‌ای کلاغ را می‌ستانند و اعتقاد دارند که خودشان از همین پرندۀ بدنیا آمده‌اند. هن وقت احتیاجی داشته باشند به کلاغ پناه می‌آورند.

در آخر گویی از کلاغ کمک می‌گیرند و برای اظهاد سپاسگزاری با آهن چیزهایی مانند کلاغ، می‌سازند و همیشه آنها را با خود حمل می‌کنند»

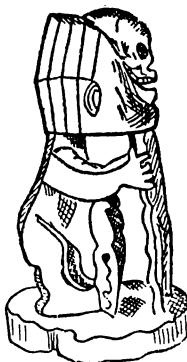
باید تذکر دهیم شکاری که موجب پیدایش توتم پرسنی شد<sup>۱</sup> تکامل پیدا کرد و در این جریان رشد، آن را به درهم پاشیدگی کشانید. شکار که در ابتدا کاری دسته‌جمعی بود (شکار به صورت تعقیب حیوان) کار شکارچیان جدا از هم می‌شود و به پیشرفت اقتصاد فردی می‌انجامد. همراه این تغییرات، بین شکارچیان و پیران روابط تازه‌ای ایجاد می‌شود.

در زمانهای پیش شکاردا بین اعضای اجتماع و هم‌چنین زنان تقسیم می‌کردند، در مرحله‌های بعدی قسمت‌کمی از شکار فردی را به پدر زن می‌دادند

از آن پس ما به روشنی می‌بینیم که تضادهای داخلی اجتماعی چگونه بر آینده آن تأثیر می‌گذاشت. پیشرفت تکنیک و فن که در آغاز ابتدائی بود، تعاون را بوجود

---

۱ - مؤلف زیاد روی شکار تکیه می‌کند. در پیدایش توتم پرسنی عوامل اجتماعی دیگری هم شرکت داشتند



جمجمه نیاکان

گینه نو

در قبیله‌های توتمی نیاکان مورد احترام زیادی بودند

ولی این اعتقادات ازین رفته است

آورده، سپس با قدمهای آهسته‌ولی پایدار، نظام اشتر اکی قبیله‌های اولیه را  
به درهم‌داشیدگی رساند. مالکیت فردی بوجود می‌آید و جریان تولید

شخصی می‌شود

## ۳

## دنیای ارواح و اشباح

بعد از تو تم پرستی، شکل بعدی دین جان گرایی یا همزادگرایی و یا اعتقاد به روح و شبح تشکیل می‌دهد. Animism

بعضی از دانشمندان فکر می‌کنند که جان گرایی از شکل‌های اولیه و ابتدایی دین نیست مارت، مردم‌شناس انگلیسی می‌گوید که پیش از جان گرایی دورمای بود که آن آنیمی تیزم خواند. مارت فریزر را به این دلیل که می‌گفت در پیدایش و رشد دین فقط منطق دخالت دارد، انتقاد کرد

مارت می‌گوید که فریزر احساسات و هیجانهای انسانی را فراموش کرده است.

مارت این طور داوری می‌کند که شکارچی نمی‌تواند به دشمنی که تعقیب می‌کند، برسد. او خشمگین می‌شود و با چوب به سنگ و



### کلمه دشمن

### بومیان آفریقا

در گذشته بومیان آفریقا پس از کشتن دشمن کلمه اورا  
به نشانه پیروزی نگه می‌داشتند.

هر چیزی که دستش می‌رسد، می‌زند این کار اورا تا اندازه‌ای راضی و  
آرام می‌کند ولی در این حالت خشم آگین تصور می‌کند که بازدن به  
به سنگ یا درخت خود دشمن را می‌زند  
همین عمل جادوگری است. منشاً اصلی جادو و عقیده به وجود  
مانا، mana در سنگ و چوب و غیره از همین جاست چشم‌های گیرد.

انسان اولیه تحت احساسات خود و در درجه اول برایش ترس ،  
که همیشه از آن آسیب می دید نیروی مرموز را به اجسام نسبت  
می داد که « مانا » نامیده می شد .

بهر حال مارت هم مانند فریزر اشتباه می کند چون فقط احساسات  
و هیجانها را در نظر دارد و آنچه مهم است یعنی محیط اجتماعی را  
فراموش می کند

عقاید بیشماری درباره معنی مانا اظهار شده است که به علت  
بی ارزش بودن آورده نمی شود . کلمه مانا را مردم شناس کو درینکتون  
از اعتقادات مالانزیها گرفته است .

بهر حال جامعه مالانزی با دوره نوسنگی مطابقت دارد و اجتماعی .  
اولیه نیست . مالانزی ها طبق اظهار این مردم شناس به نیرویی که همه  
جا هست اعتقاد دارند .

манا هر قدر مقاومت ناپذیر باشد باز تحت نظر کسی است که



بومیان استرالیا حجمه را بارگاهای سفید ، قرمز و زرد  
زینت داده اند .

به اعتقاد آنان این جمجمه ها دارای نیروی جادویی هستند .

صاحب آن به شمار می‌رود، یعنی تمام ارواح و بعضی از اشخاص مانا را در اختیار دارد.

در حقیقت اعتقاد به مانا و هم چنین توهم پرسنی به باور داشتن ارواح بستگی دارد. این عقیده زمانی پیدا شده است که اجتماع اولیه شروع به تغییر بسوی سازمانی پیچیده‌تر کرد و در این میان بین افراد مجزای جامعه تفاوت‌هایی پیداشد.

این تفاوت‌ها باعث شد که بعضی از اشیاء و ارواح معین نیرویی مخصوص نسبت دادند که به دیگران نمی‌دادند. مفهوم «مانا» با بررسی مردمی که در مرحله بلندتری از پیشرفت اجتماعی با مقایسه با بومیان استرالیا دارند، تأیید شده است.

## ۴

انسانهای بدی بدوی به روحی که مانند بدن است، اعتقاد داشتند.  
بدین علت هم استرالیا بیها انگشت شست دشمن را پس از کشتن می-  
بریدند تا بعداً نتوانند نیزه پرت کند

بعضی از بومیان عقیده دارند که آدم چاق روحی چرب دارد و  
مردم لاغر روحی لاغر دارند. مفهوم ماده و غیرماده برای ما واسترالیا بیها  
قابل مقایسه نیست. در تصورات آنان، ارواح در دنیا بی مانند جهان ما  
زنگی می‌کنند، نادیدنی هستند و قدرت تحرک و نیروی فراوانتری دارند.  
با بررسی این تصورات می‌توان فهمید که جان‌گرایی چگونه  
پیدا شده و رشد یافته است و دریافت این اعتقاد از همان ابتدای خود  
محافظه کارانه بوده است.

بسیاری از انسانهای کنونی روح را با سایه یکی می‌دانند. در چند



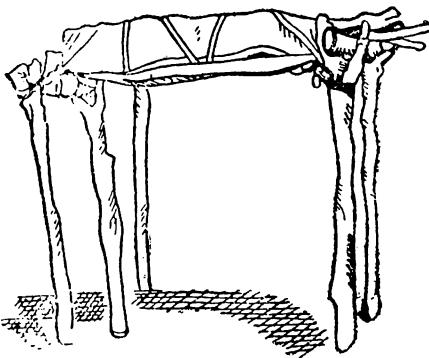
### قبرهای خانه مافند سرخپوستان

ایالت مینه سوتا، آمریکا

قبرهای کودکان کوچکترند.

زبان بومی در مالاتزی کلمه‌های سایده، روح، تصویر اشیاء توی آب و عکس بایلک حرف نشان داده می‌شود در اینجا نباید در اعتقادات ابتدایی، باورهایی جستجو کرد که در جامعه‌های پیش فته امروزی دیده می‌شود. در زبانهای گوناگونی که از یک خانواده هستند، برای نفس و روح یک کلمه وجود دارد و یا این دو یک ریشه دارند.

در استرالیای غربی، در زبان بومیان جاوه، سانسکریت و عبری این یگانگی مشهود است. وقتی هامیگوئیم که بدن نفس دارد، نباید فراموش کرد که «روح»، «شبح» از همان کلمه «نفس» بوجود آمده است.



قبور سرخپوستان که بر روی ستونهای  
چوب ساخته می شود .

قبور افراد بعضی از قبایل باشغلی که دارند مشخص می شود .  
شکارچیان را بر روی ستونهای چوب دفن می کنند و آنان را که  
درجنگ کشته می شوند می سوزانند .

بالاخره باید نذکردهیم که بر اساس اولیه ترین اعتقادات ، انسان  
ارواح گوناگون و هم زاده های بیشماری داشته است . بدین وسیله اعتقادات  
بدوی از عقیده مانای بدون ماهیت مادی ، به دور هستند  
آنچه درباره نیروی اشباح و ارواح باید گفت این است که این  
عقیده و باور بر مایه و تصورات حقیقی انسانها قراردارد  
این استعداد انسانی (تجسم و تصور) اشیاء و اوضاع موجود را عوض  
می کرد ، از کار باقولید کم سرچشمه می گرفت .  
این تصورات با مشاهده نیروهای بزرگ ، پدیده هایی مانند باد و غیره  
که دیده نمی شدند ، پایدار تر می شد -

## بخش چهارم

## جادوگری و دین

## دنیای عجیب سایه‌ها

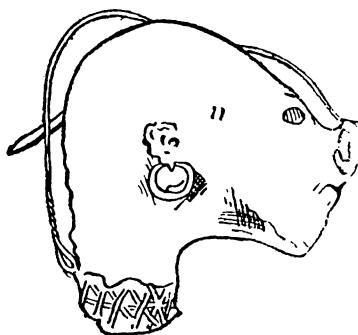
هنگامی که موجود اولیه به انسان و گلۀ اولیه به اجتماع تبدیل می‌گردید، اختلاف او با جانوران با تکامل کار مشخص می‌شد. کار، یعنی ساختن ابزار تولیدی نقش بزرگی در تکامل انسانها داشت. دست در کار کردن به کار می‌رفت و بر اثر همین کار دست عضوی قوی شد. این پدیده تکامل مغز و رشد فکر انسان را به جلو می‌راند. انسان با اثر گذاشتن بر طبیعت بیرونی در همان زمان طبیعت خود را تغییر می‌داد.

بر اثر قائم شدن سخون فقرات دستها از هر گونه وظیفه‌ای معاف شدند. آنها دیگر مجبور نبودند که وزن بدن را تحمل کنند و در زاده رفتن به انسان یاری - مخند پس از آن دست فقط برای گرفتن ابزار و استفاده از آنها برای دفاع از خود و ساختن ابزار به کار رفت.

در تمام این مدت بهیچ وجه تقسیم کار به صورت مدام وجود نداشته است گاهی ممکن بود برای تفاوت‌های فیزیکی (بدنی) تقسیم کار وجود داشته باشد.

گله انسانها بدون رهبر بود. روابط جنسی منظم و مرتب وجود نداشت و همه چیز در دسته مشترک بود در زمانهای بسیار دور تصورات دینی وجود نداشت برای پیدایش دین جامعه‌ای وسیعتر و روابط پیچیده‌تر اجتماعی لازم بود.

هرگاه در اجتماعات کهن امکان اعتقاد به روح وجود داشت، این عقیده بسیار ابتدایی و خشن بود، فقط هنگامی که انسان به یکجا نشینی نسبی دست زد، شکارچی توانست جسد مرد را ببیند و فکر



کله انسان (پرشده) گینه نو  
بومیان کله اجداد را واسطه زندگان و ارواح نیاکان  
می‌دانند.

کند که چیزی آن را مجبور می‌کند تا تغییر ماهیت دهد، خوابی که این شکارچی می‌بیند ممکن است برای او همزاد به نظر برسد.  
همراه اعتقاد به روح، تصویر مبهم از زندگی در دنیا دیگر بیدا می‌شود و در طول زمان ترقی کرده، تصویر بهشت و جهنم را بوجود خواهد آورد.

#### سحر و جادوگری اولیه

در دین اولیه اعتقاد به روح و شیخ که گویی عامل غیر فعال است، عنصر فعال یعنی سحر و جادو (بهتر است بگوییم اینطور خیال می‌شود) را می‌بینیم جادوگری شامل کارهایی است که از دوگانگی دنیا نتیجه می‌شود.

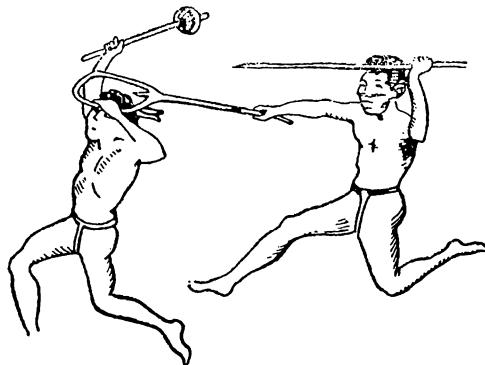
به اعتقاد افراد قبیله‌های قدیمی بازی شکارچیان به شکار کمک می‌کند و این بازی باشکار نیروی صیاد را زیاد می‌کند. استرالیایی‌ها پیش از شکار کانگورو، روی شن تصویر جانور را می‌کشند و دور آن به رقص می‌پردازند. سنگهایی که به صورت افقی نصب شده اند میوه‌های درختان را زیاد می‌کند.

همچنین نفرین و دعا آن شکل‌های جادویی هستند که منظورهای انسان را تأمین می‌کنند.

جادوگری اعتقاد به روح را تکمیل می‌کند پس بهتر است درباره آن حرف بزنیم  
در ابتدا نیروهای طبیعت در اجتماعاتی که انسان بسیار ضعیف بود، چیزگی داشت.

همراه این روابطی که بین عناصرهای توازن و موجود ضعیفی به نام

انسان اولیه، موجود بود روابط فرعی دیگری ایجاد می شد  
انسان به طبیعت انر می گذارد، نیروهای او تا اندازه ای به کمک  
ابزاری که او تولید می کرد باساخته های خویش و تکنیکی که از  
ابتکارات خویشتن بود برای برآوردن احتیاجات حیاتی به خدمت کشیده  
می شد



شکار کله

گینه نو، اقیانوسیه

بومیان گینه نو باور داشتند که مردگان در آن دنیا به همراه  
ودوست نیازدارند. بداین دلیل هم انسانهای بیگناه را می کشند  
تا ارواح مرده هایشان تنها نباشند

در اجتماعات اولیه تأثیر انسان بر طبیعت در کوچکترین درجه  
خود بود به علت تصویرات و انعکاسهای خیالی وغیر واقعی انسان اولیه،

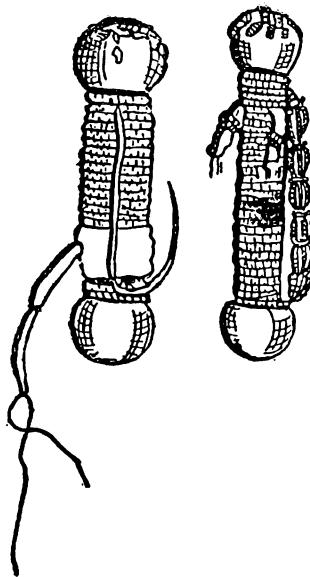
انری که انسان بر طبیعت می گذارد به حساب نمی آید. بنابراین این تصویرات غیرواقعی پیشرفت علم پا به عرصه حیات نمی گذارد بلکه تخیلات و تصویرات واهی پیشرفت می کند و در تکنیک جادویی مشروط و خشکیده ای نعکس می شود.

جادوگری جان گرائی را به این دلیل پایدارتر و قویتر می کند که انسان با تأثیر بر محیط خود ، پدیده های طبیعی (باران ، باد ، رعد و برق وغیره) را عنوان شخصیت هایی قبول می کند و آن را حاصل عمل روح می دارد .

بدین گونه است که در اجتماعات بدوى ، روح تمام کارهای هر موجودی را تعیین می کند . بهمین دلیل هم شکارچی هنگام تیراندازی به تیر خود می گوید : « پرواز کن و بکش ! » .

### جادو و دستورهای آن

هر انسان بدوى از چیز های نومی ترسد . او از پیز های ناشناخته وحشت دارد و فقط به اشیاء آشنا و قدیمی اعتماد می کند چون با آنها و نیروهای سرموزشان کاملا آشنا است و ارواح آن را می شناسد . پس جادو گری با ماهیت محافظه کارانه ای همراه است و در زندگی اجتماعی فرمابرا وای سنت و رسوم را برقرار می سازد .



عروشکهای جادویی  
زولوهای آفریقای جنوبی

بومیان اعتقاد دارند که این عروشکهای دارای نیروی جادویی هستند.

بر خلاف آنکه فریزر می کوشد نشان دهد، جادوگری از اولین تمايل انسان نسبت به علم خیلی دور است و بر عکس مانع پیشرفت آن می شود، آن را نفی می کنند و با تفسیر و تعبیر های مرموز و خیالی به ارائه دلیل می پردازد، در حالی که بدون جادوگری می شد به آسانی آنها را دید و فهمید.

آیا هر انسان بدی جادوگر است؟

برای جادوگر شدن ویژگیهای مخصوص و نیرویی استثنایی لازم است که با آن روابطی مرموز با دنیای مردگان برقرار سازند و با روح

نوتم وارواح مردگان در تماس باشند.

رسیدن به مقام جادوگری طی مراسمی دردآور که می‌تواند وضع  
و حالت عصبی بوجود آورد و انجام می‌گیرد. در بعضی از قبیله‌های استرالیا  
نیروی جادویی خیلی کم بصورت ارثی منتقل می‌شود.



### صورتک طاعون

لیبریا

بومیان لیبریا (آفریقا) این صورتک را بر چهره می‌زنند تا  
بیماری‌های واگیر به آنان آسیب نرسانند.

برای جادوگری که انتخاب می‌شود مجلس مخصوصی ترتیب  
می‌دهند و این طور نصیحت می‌کنند:  
هفتماً خوردن آب هرگز روی زمین دراز نکش وزانو فزن،  
بلکه همیشه ظرفی کوچک بکار بیم! هرگز قسمتهای سخت جانور را

نخود بلکه بخشهای فرم مانند جگر ، دل و قلوه آن را بخورد ! از چربی فقط برای هالیدن بر بدن می توانی استفاده کنی تو باید به حکیم های قدیمی احترام بگذاری و برای آنان گوشت بیاوری .  
بهر حال برای جادوگر موانع زیادی وجود دارد که اگر آنها را زیر پا بگذارد نیروی جادویی خود را ازدست می دهد .  
در دردی یک جادوگر که از غذای منع شده خورده بود ، بیمار شب و جان سپرد .

## ۳

جادوگری از نظر رسیدن به هدفهای خواسته شده ، دو شکل

دارد

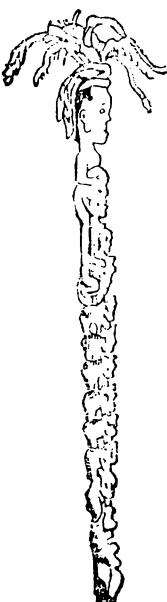
جادوگری «منتبت» یا سحر مانند طلبیدن باران ، بدست آوردن موقفيت درشکار . در اين مورد جادوگری باید نتيجه مطلوب را ببخشد .

جادوی منفی یا تابو که کاری را منع می کند و مانع می شود تا چيزی وحشتناک رخ دهد

مثلًا بعضی از قبیله ها اعتقاد دارند کسانی که پس مانده های غذای پیران را بخورند یا می میرند و یا به مجازاتهای سختی دچار می شوند .

بر روی این پس مانده ها مراسم جادویی انجام می شود و گرنده ممکن است اشباح شرور را پیش خود دعوت کند .

جادوگری از همان وضع اقتصادی به وجود آمد که جان گرانی از آن ریشه گرفته بود . جادوگری قبول نمی کند که ارواح اراده ای



### عصای جادو

بر نو

بومیان با این عصاها باقیمانده های غذا و اجساد انسانهار ( که

حرام شمرده می شوند ) پاک می سازند.

فردی دارد ، بادعا به ارواح روی نمی آورند و نمی کوشند که دوستی  
و شفقت آنها را برانگیزند بلکه اعتقاد دارند که آنان را می شود مجبور  
کرد تا پیر و اراده انسان شوند

چون زنان در وضع تحقیر شده ای قرار داشتند برای آنان  
حرام های گوناگونی مانند تابوی خوراک ، تابو (حرام) برای موقعی که

زن نایاک شمرده می‌شود (حاملگی و قاعده ماهانه) وجود داشت.

برای نمونه در جزایر مارکیز راهها و پلهای تابو می‌شد (عبور زنان از روی این وسایل ارتقاطی منع می‌شد) زیرا این پلهای مردان می‌ساختند.

آر. ال استونسن که جمله بالایی از او است، به دریاها و جزایر نیمکره جنوبی آشنایی کامل داشت او متوجه گشت که اگر برای مردان خیلی چیزها منع شده در عوض برای زنان چیزهای کمی مجاز شمرده شده بود. آنان حق نداشتند که به کشته‌ها نزدیک شوند، گوشت خوک بخورند، اجازه نداشتند که از منزل مرد استفاده کنند و حتی نمی‌توانستند بر روی آتشی که مرد برپا می‌کرد، غذا بینند.



طلسم

این طلسما را بر روی دندان جانوران کنده اند.  
کنگو، قبیله مانیما

در استرالیا که هنوز توقم پرستی و جان گرانی وجود دارد ، در قبیله آرونا Arunta زن نه تنها نمی تواند به شکار بپردازد بلکه اجازه ندارد به اسلحه دست بزند شکارچیان زبان مخفی برای خود دارند . نوجوانان از دیگران جدا هستند .

بمحه ها وزنان را با تهدید به مرگ اجازه نمی دهند که اشیاء مقدس معینی را ببینند . برای نمونه ، دیدن سنگهایی که مقدس بشمار می روند وارواح مردگان و افراد زنده اجتماع در آن جای دارد ، نباید دیده شود .

بهر حال هر قدر هم این نضادها در بین افراد گوناگون باسن و جنس متفاوت وجود داشته باشد و هر قدر هم مهم باشند باز هم نضادهای طبقاتی نیستند

## ۴

در اجتماعات دوره‌اندۀ ، تقسیم کار که در نتیجه پایین و کم فایده بودن نیروهای تولید است ، به تشکیل اعتقاداتی در افکار انسان کمک می‌کند .

تقسیم کار و دور کردن زنان از شکار پایه ای برای مانع شدن زنان از خوردن غذا شد این فکر را این طور ثابت می‌کنیم که بیشتر تابوهای باغداهای حیوانی بسته می‌شود چون این غذا هارا مردان بدست می‌آورند

در بیشتر قبیله های استرالیا برای زنان خود را گیاهان مانع ندارد . اسپنسر و گیلن که استرالیا را به خوبی بررسی کرده اند در طول بیست سال تحقیق دریافتند که درین استرالیا بسیها نظام پیشرفتی ای برای منع و تحدید وجود دارد این دو محقق که با بومیان روابط نزدیک داشتند و مانند فردی از قبیله های آنان به شمار می‌رفتند ، تمام اسرار آنها را می‌دانستند و درباره چیز های منع شده این طور می‌نویسد



پوست پرنده جادویی  
زولوها – آفریقای جنوبی

بومیان پوست این پرنده را با خود حمل می کردند و اعتقاد داشتند  
که با این کار قدرت و اراده بیشتری خواهند داشت

۱ - موانعی که برای انسانهای معین در زمانهای معین وجا های  
معین درست می شود .

در این مورد تابوهای جنسی از همه بیشتر دیده می شود . در هنگام  
قاعده ماهانه زن تابو می شود ، زیرا خون ریخته شده پاک نیست و روحی  
خبیث و شرور در آن نهفته است .

نسبت به زنان در هنگام حاملگی هم تابو قائل می شوند پاک  
وناپاک در این اجتماعات هنوز دو مفهوم مخالف هم نیستند و بر وشنی از  
هم تمیز داده نمی شود .

بنابراین تابوهایی که به بیماران و زنان می گذارند با ماهیت

خود شبیه تابوهایی هستید که موبدم رهبر را احاطه می کنند ولی  
تابوهایی که هر بوط به زنان است، بیشتر و مزاحم نر است.

تابو با مواعنی که مردان و بخصوص پیران را از نظر غذائی  
می کند در بعضی از قبیله ها تابوها آنقدر شدید هستند که زنان و  
خردسالان مجبور هستند در قسمت زیادی از سال از خوراک معمولی خود  
دست بکشند،

در میان قبایل استرالیایی که پیشرفت کمتری دارند، موائع از  
طرف مردانی وضع می شود که بیشتر در آن سود دارند این موضوع  
نشان می دهد که این موائع و محرومات از تقسیم کار بوجود آمده اند

بخش پنجم  
د ګر ګونی جامعه

پیدایش کشاورزی (شکل ابتدایی آن) که تاحدی بر دوش زنان بود نفوذ اجتماعی زنان بطور غیرمنتظره‌ای رشد کرد، زیرا شرکت آنان در کارهای اجتماعی بیشتر شد

نقسیم کار بر اساس جنس شدیدتر شد چون این بار خود زنان قسمت بیشتری از خواراک دائمی اجتماع را تولید می‌کردند در حالیکه مردان بیرون از روستاهای به شکار و ماهیگیری می‌پرداختند و فقط غذا را بر حسب تصادف و پیش آمد تهیه می‌کردند.

باید یاد آور شویم که اکنون در بیشتر قبیله‌های استرالیا فقط زنان خواراک تهیه می‌کنند

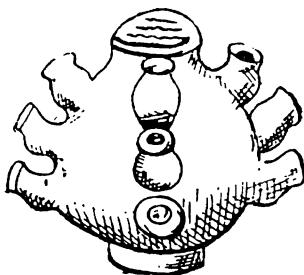
بدین ترتیب اقتصاد واقعی خانگی شروع شدو این اتفاق را تنها به پیدایش کشاورزی بلکه به اهلی کردن و پرورش حیوانات، شتر و ماهیگیری، سفرهای دراز و طویل مدت بستگی داشت.

زنان بچه‌ها را تربیت می‌کردند لباس می‌دوختند، ظرف و

لوازم خانگی تهیه می کردند و به گردآوری محصول می پرداختند  
تهیه شیر و لنบیات کار زنان بود.

این کارها تکامل مادر شاهی را پایدارتر و آن را در منطقه های  
وسيع تری منتشر کرد. در مادر شاهی در قبیله ها مالکیت شخصی وجود  
ندارد. زن به يك قبیله و مرد به قبیله دیگری تعلق دارد و حس تعاون  
خیلی پیشرفت کرده است.

همانطور که مورگان، انسان شناس آمریکایی و دربار سرخپوستان  
آمریکا می نویسد، واي بر مردي که قسمتي از آذوقه تعیین شده را به  
زنان ندهد تا به مصرف عمومی برسانند



بـتـ بـه صـورـت كـوـزـه

آـفـريـقـايـ غـرـبيـ

این تغییر در روابط، در افکار مردم منعکس شد. در این زمان  
بزرگداشت بت ها مرسوم شد. این بت ها دارای سینه درشت، دستهای  
کلفت و شکم برآمده بودند و بعضی از آنها سمبولی از زنان حامله  
و بر هنره بودند.

این بت ها که پیکره های کوچکی بودند در تمدن های پارینه منسکی

فوّقانی (کهن سنگی پسین) از اوریکناسین گرفته تا مرحله‌های بعدی پیدا شده است.

این پیکرها شاهد‌هایی هستند که پیشرفت کلان و اجتماع قبیله‌ای را نشان می‌دهد و دلیلی بر آغاز یکجا نشینی و نفوذ عمیق زنان در آن اجتماعات است



جمجمه‌ای که با گچ پرشده و رنگ آمیزی شده است ولی با رشد کشاورزی بسیاری از قبیله‌ها به جای ستایش گذشته‌گان به پرستش بتها روی آوردند

### ملانزی

همراه مادر شاهی، خدایان مادر، تشریفات زبان و انجمنهای ویژه‌ای که به زنان تعلق داشت، به وجود آمد. بعداز آن انسانها کم به کشاورزی و پرورش چهار پایان مشغول شدند.

## ۲

بارا مواهلى کردن حیوانات ، با پیدایش دامپروری منابع ژروتى بوجود آمد که تابحال درباره آن تصور نمی شد . به دنبال آن روابط اجتماعی نوینی برقرار شد .

پیش از آن در دوره های پایین پیشرفت فقط منزل ، لباس ، لوازم آرایش و ابزاری که برای کار و شکار لازم بود ، اموال و دارایی اجتماع را تشکیل می داد .

اکنون روش تهیه خواراک تغییر پیدا کرد . شکار که برای اجتماع لازم بود ، دیگر اهمیت خود را از دست داد و چیزی اضافی شد .

پدر شاهی از مادر شاهی پیش آمد . مردان صاحب چهار پایان شدند ولی براساس هنجار norm های دوره مادر شاهی فرزندان پدر نمی توانستند آنها را وارث شوند . پس این مادر شاهی باید از بین می رفت و همین طور هم شد . این نوع تقسیم کار موجب تحولی در روابط خانوادگی شد .

بشدريج کشاورزی بايبلچه که بر روی زمينهای کم وسعت عملی می‌شد با ظاهر شدن گاو آهن عقب نشينی کرد کشاورزی با گاو آهن بر اثر اهلی کردن چهار پایان و اسب اهمیت بیشتر می‌یافتد.



## ﴿اللهم إني نسألك حسنة كل حسنة﴾

نمونه‌ای از دعاهای تبتی

دعا‌های مانند این نمونه تبتی در میان مردم کشاورزی رواج فراوان داشته است.

بدین تربیت، بر اثر رشد تکنیک (فن) تولید فردی می‌توانست ریشه بگیرد و محکم‌تر شود. همانطور هم پیشرفت سریع دامداری به سرعت مالکیت فردی بر چهار پایان را به وجود آورد قبیله پدری، اجتماع پدرشاهی پیروز شدو این تحول در اساطیر و افسانه‌ها منعکس گردید.

بر اثر اهلی کردن چهار پایان، کشاورز و چوپان تو انسنند بیشتر تولید کنند تعاون اولیه از بین رفت و ثروت در دست رهبران

اجتماع جمع شد . اقتصاد اشتراکی فقط در مورد تملک زمین بصورت مشترک باقی ماند .

خانه بزرگی که در دوره مادرشاهی منزل تمام اجتماع بود به کلبه فردی - مسکن خانواده - تبدیل شد . کارکه بین افراد جامعه تقسیم می شد جای خود را به تقسیم کار بین خانواده داد .

بدین ترتیب بود که دومین تقسیم بزرگ کار انجام گرفت و صنعت از کشاورزی جدا شد .



#### جمجمه

جمجمه‌ای که با میخ سوراخ شده است  
کاستر لیا ، اسپانیا

در اسپانیای کهن ، برای جلوگیری از فرار مردگان از قبرها جمجمه‌های مردگان را با میخ به تخته وصل می‌کردند .

این صنعت که عبارت بود از کوزه‌گری و ذوب فلزات و در خانواده به صورت ارثی درآمد . تولید کاربیشتر و بیشتر می شد و به مقداری ابزار

وسایلی می‌ساخت که زیادتر اوصرف جامعه بود و می‌شد آنها را آزادانه به کار برد. تجارت و پس از آن ارزش‌های مصرفی و تبادل اشیاء به وجود آمد.

قبیله‌هایی که به شکار ماهی و کشاورزی می‌پرداختند به رو و بدل فرآورده‌های خود پرداختند.

## ۳

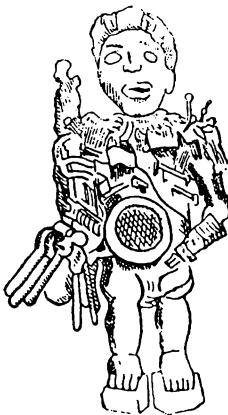
تبادل کالا کم و بیش در اعتقدادات انسان منعکس شد .  
 با پیدایش پدرشاهی رسم عجیب و جالبی به نام کو وادا به وجود  
 می آید . بسیاری از مسافران این رسم را خیلی مرموز و غیر قابل درک  
 تصور کر دند . این سنتی است که پس از تولد بچه به جا آورده می شود .  
 این عمل در گذشته‌ای نه چندان دور انجام می شد  
 در این باره نوشتند :

« پس از تولد بچه ، زن به سرعت از جا بلند می شود ، نوزاد را  
 روی تخت همسرش می گذارد و برای مدتی از خانه خارج می شود . پدر  
 روی تخت درازمی کشد و فریادمی زند ، گوبی خودش بچه را به دنیامی آورد  
 و از دردجیغ می کشد . پس از آن دوستانی به دیدن او می آیند و ماما  
 از او پرستاری می کند . »

چگونه می توان این رسم عجیب را توجیه کرد . فکر می کنم که  
 تمام اجتماعات در آغاز مادرشاهی بوده اند . زن در رأس خانواده فرار

داشت بچه‌ها وارد خانواده زن می‌شدند و به خانواده پدر بستگی نداشتند.

ولی بعداً در همه‌جا این نظام اشیاع عوض شد و پدرشاهی حاکم و خویشاوندی با خانه پیدا شد. این آخرین پدیده در تمام مردم مترقبی دیده می‌شود<sup>(۱)</sup>،



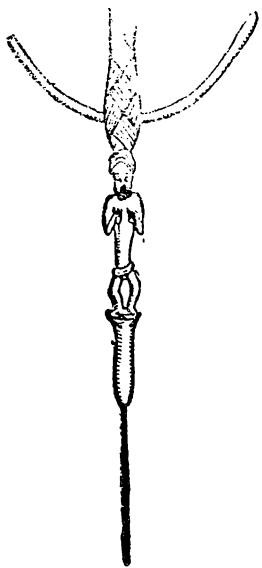
### پیکر کوچک فتیش

کوادا هم از این دوره یعنی در زمانی که مادرشاهی جای خود را به پدرشاهی داده هانده است. فرزندبه این یا آن زن تعلق داشت چون او خودش بچه را به دنیا آورده بود این موضوع با تمام مشخصات بیرونی خود (یا بگوئیم ظاهر آ) روشن است. پس از عوض شدن رسوم، خواستند که بین پدر و فرزند رابطه‌ای برقرار سازند که بین مادر و فرزند هست. اگر در پدر همان پدیده‌ها که در زن هنگام زایمان دیده می‌شود

---

۱ - مقصود این است که فرزندان با نام خانوادگی پدر مشخص می‌-

مشاهده نگردد ، او نمی تواند مانند گذشته ها که زن صاحب فرزند  
می شود این بارهم خودش مالکیت بچه را دردست بگیرد .



عصای فتیش دار  
قبیله او رورا ، کنگو

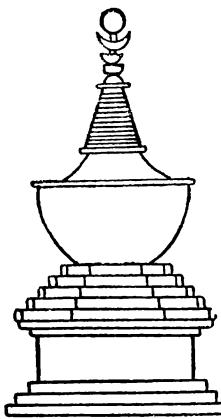
پس لازم بود که پدر وانمود کنند خودش بچه را به دنیا آورده است .  
بدین قریب در طول کوه ادامی خواهد پدر را در رأس خانواده فرار بدهد .

## ۴

جامعه پدرشاهی به دست سرگردگان خانواده و ریش سفیدان  
اداره می شود .

در جامعه پدرشاهی تغییری نو پدید آمد . در دنیای شر و خیز  
(نیک و بد ) اواح برای اولین بار روح نخستین جد که به مدت درازای  
خطوط توتم پرستی را حفظ می کرد ، در درجه اول قرار گرفت . همان  
طور که قرآن می نویسد ، در جزیره ساموا همان یک خدا در سه توتم  
کهنه قبیله ای یعنی مادمولک ، جند و مار تصوّر می شود .  
ژوپیتر به صورت شاهین ، گاو نر و قودرمی آید .

در زمانهای بعدی بر اثر رشد تقسیم کار ، جادوگر که همراه هبر  
فعالیت می کرد ، پیدا می شود ، بدین ترتیب این دو باهم کار و منافع  
یکدیگر را حفظ می کنند .  
شامان ، موبد ، حکیم در جامعه پیدا می شوند و همه از آنان  
می ترسند . دنیای ارواح پیچیده تر می شود .



### یادبود تبتی

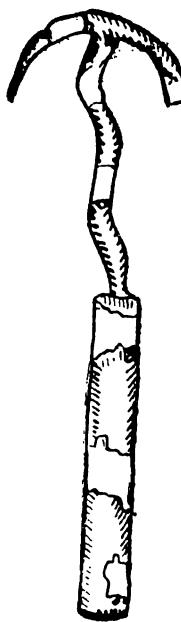
در این محل خاکستر لاما (رهبر روحانی مردم ثبت) نگهداری می‌شود

تابوها کمتر و ملایمتر می‌شود. اکنون مجازات مرک فقط برای بزرگترین جنایتها معمول می‌شود و فرد کمتر مطیع گروه اجتماعی می‌شود

رسیدن به مرحله کشاورزی موجب برکنار شدن پرستش‌های توتمی می‌شود. اواح نیاکان خطوط اصلی این یا آن پدیده طبیعی را به خود می‌گرفتند.

چون کشاورزی و دامداری بیشتر به زمین و شرایط اقلیمی بستگی داشت، اعتقادات دگرگون می‌شد. بتدریج ستایش نیاکان به پرستش طبیعت تبدیل می‌شد. جادوگری که باران را صدا می‌زد شخصیتی مهم حساب می‌آمد.

او می‌توانست به رهبری انتخاب شود چون باران برای محصولات  
و جانوران خیلی واجب بود



### نشانه خدای آتش

از قبیله‌ای در آمریکای جنوبی

با پیشرفت جامعه‌ها و گسترش کشاورزی نیروهای طبیعی هاند آتش ،  
باران ، خورشید ، رعد و برق وغیره توجه انسانها را بیشتر جلب می‌کند.  
کشاورز یا چوپان خدایان خود را در آسمان جا می‌داد ، تو تم  
حیوان گاهی بعنوان بیان خارجی وجود خدا نگهداری می‌شد و یا در  
اسانه‌ها نقشی بعده می‌گرفت و یا قربانی می‌شد . خدایان بیشماری به  
وجود می‌آیند که باد ، باران خورشید و دیگر عنصرهای نیرومند را

اداره‌هی کردند.

قبیله‌ها در اقوام واقوام در ملت‌ها متحده و یکی می‌شود. اجتماعات روستایی رشد می‌کند و به پرستش نیروهای طبیعی یاری می‌دهد. همراه با مالکیت فردی طبقه‌ها به وجود می‌آیند و فرمانروایی فرد شروع می‌شود. سازمانهای قبیله‌ای ناپدید می‌شوندو با مرک آنها کم کم طبقه‌ها شکل می‌گیرند.

بخش ششم  
ریشه‌های رقص و نمایش

« هنگامی که فهرمان تو مار ماکین نشان داد تا جشن و پایکوبی  
 شروع شود ، پرنده ها برای رقص صف کشیدند  
 دورتر از همه دو بوم و پس از آنها دوکلاخ و دو سار قرار  
 گرفتند . نزدیکتر از اینها دو عقاب سپیددم ، دو باز ، دو گبوتر ، دو گوکو  
 و یک جفت طوطی کوتاه قد خود را جا به جا کردند . دو طوطی نجیب  
 جلوتر از همه ایستادند  
 رقص را بومها شروع کردند آنها باناز و عشوه از کنار پرندگان  
 بینه سوی تماشاگران می خرامیدند هنگامی که از کنار زنان طبل زن  
 گذشتند ، آنان گفتند :  
 - این دو ترا تماشاکنید آیا می شود اینها را با چشم انداختن  
 تحمیل کرد  
 ولی این بومها موجودات زیبا و سحر آمیزی بودند

هنگامی که کلاغها می رقصیدند ، زنان گفتند :

-- خدایا ، اینها چقدر سیاهند ! چقدر زشتند !

بهر حال این دو ، کلاغهای زیبا و خیره کننده‌ای بودند .

سپس نوبت سارها رسید ولی زنان باز ناخرسند بودند و درگوش

م می گفتند

-- اینها بانوکهای خودشان ، با خالهای سفید پرها یشان چقدر

زشت هستند !

هنگامی که عقابهای سپید پر و شکوهمند رقص کنان از کنار

زنان گذشتند ، آنان زیر لب نزمه کردند :

-- چه کسی دوست دارد رنگ زرد نایاک اینها را ببیند ؟

هنگامی که بازها رقص را شروع کردند این حرفا از طرف

زنان به گوش رسید :

-- حالا اینها راتماشا کنید . گردنشان سفید است ولی پرها یشان

سرخ فلفلی است . براستی که نفرت انگیز هستند .

به دنبال بازها کبوتران آمدند

زنان با دیدن آنها فریاد می زدند

-- توله سکها ! خیال می کنند که رقص بلند ؟ چه کسی اینها

را دوست دارد ؟

دسته بعدی کوکوها بودند که خنده و تمسمخن همه را بر انگیختند .

زنان می گفتند :

-- پرهای خالدار اینها چقدر زشت است . به این جانوران نمی شود

نگاه کرد.

پس از آن طوطیهای کوتاه قد رقصیدند ولی زنان باز آنها را مشخص نمی کردند.

رقص طوطیهای نجیب آخرین برنامه بود ولی زنان باز آنها را مشخص نمی کردند.

ناگهان طوطیها بالهای خود را نکان دادند و در آن هنگام بود که پرها زیبای بدنش رنگ نمایان شد

این رنگ آمیزی چنان سحر آمیز بود که کینه و بد خواهی زنان را پاک کرد پرها بدنش رنگ زیر نور آفتاب مانند سرمه‌ای گرانبها می درخشید و هر کدام از زنان می خواست که پرها را بادست لمس کند تا باور کند که آنها به راستی وجود دارند.

زنان طبله‌ها را دور انداختند تا به طوطیها نزدیک شوند. سپس به سوی پرندگان رقص دویدند.

هنرپیشه‌ها از این یورش ترسیدند و پرندگان بالهای خود را به سرعت باز کردند و به هوا برخاستند تا از آسیب و زیان انسانها آسوده شوند. »

این شرح را از هیچ باله‌گرفته نشده است. بلکه قسمتی از رقص پاپوانهای Papuans اقیانوسیه را وصف می کند.

این لیبرتو که تمام عناصر نمایشی مانند : رقص ، صور تک ، و موسیقی و بازی در آن هست ، درباره ذوق هنر شناسی این مردم گواهی می دهد.

## ۲

## نمایش‌های کهن و ریشه‌های آن

با وجود تمام پیشرفت‌هایی که در زمینه نمایش به دست آورده‌ایم  
پخشی از عناصر مهم در تأثیر امر و زی را می‌توان در نمایش‌های قبیله‌ها و  
و مردم کشاورز پیدا کرد

با سر اجمعه به کتابخانه‌های بزرگ و بررسی کتابهای موجود  
دانسته شد که در یونان کهن دونوع نمایشنامه وجود داشت کم‌دی  
و تراژدی.

فرانسه در قرون وسطی تراژدیها و کمدیهای زیبادی از دنیا کهن  
به ارث بردو آنها از نو زنده کرد.

کم‌دی در تمام نمایشنامه‌های جهان اثر خود را گذاشته است  
دلفکهای شکسپیر خدمتکاران خوشحال مولیر و جادوگران  
شبانه گوته، همه وارثان بعدی دلفکهای یونانی هستند

## این دلگران به همراه هنرپیشه های جدّی تر تراژدی نمایان

می شوند

وجود این چهره ها لازم است تا فرق بین دو جهت در تأثر ، یعنی تراژدی و کمدی را به صورت با رزی نشان داده شود . پس از آن در دوره ای از تأثر ، کلیسا اجازه نداد تا این هنرمندان تاریخی شاد در نمایش شرکت کنند

کلیسا بهانه را می آورد که دلگکها زاده شیطان هستند . در این دوره بود که کمدی به صورت تأثر سایه در میان ترکها و مردم جاوه و عروسکها از تو زنده شد

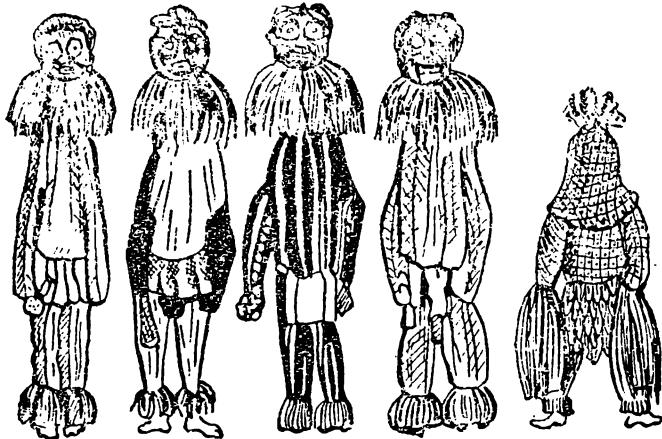
یونانیان نمایشنامه های ظن نز آمیز خود را از کجا گرفته اند ؟ تأثر در شکل ابتدایی خود چگونه بود ؟ پاسخ این پرسشها را فقط با بررسی تأثر مردم گذشته می توان پیدا کرد .

هنرشناسی با بررسی تأثر های یونان و آلمان کهن به ما نشان داد که این دواز رقص هایی که به احترام خدایان باروری انجام می شد ، ریشه گرفته اند .

شکلهای قدیمی نمایش که بعد ها به نام می موس ( mime نمایش تقلیدی ) نام آور شدند ، همیشه کمدی های شاد و خنده آوری نبودند نمایشنامه های کمدی را فقط دلگکها و مسخره چیان بازی می کردند .

رقص هایی که به احترام دیو نی سیوس ( خدای باروری و کشاورزی

یونان) برپا می‌شد و آواز خوانان مقابدار را می‌توان به هنر پیشگان بادوری کهن در مکزیک مانند کرد. این هنر پیشه‌ها (دیوهم خوانده می‌شدند) در جشن‌های دینی ظاهر می‌شدند تا به زیاد شدن فرادرده‌های مهم کشاورزی یاری کنند.



صور تکه‌ای قدیمی (برای بادوری)  
فومبام - آفریقای غربی

در بین مردم پیشرفتی در زمان‌های کهن مانند: مکزیک، رابطه میموس و نمایشنامه دینی آنقدر بزرگ بود که میموس نخستین به نمایشنامه‌ای شاد و خنده آور تبدیل شده است

## ۳

## رقص و پیدایش تاتر

تشریفات باروری از رسماهای فراموش نشدنی بود. این کار برای یادآوری تحويل سال نمی‌شد، بلکه تشریفات به آمدن سال نو و باران یاری و خدایان را تشویق می‌کرد تا دشتها و کشته‌زارها را سبر و خرم سازند.

در مراسم این مردم پیشرفتہ «مرگ» و «رستاخیز» طبیعت ستایش می‌شد. نامهای از پریس، قموز، آدیس، دهتر، دیونی سیوس همه نامهای خدایان باروری بودند.

مرگ و رستاخیز از خدایان در مراسم ویژه‌ای که از آن سخن گفته‌یم جشن گرفته می‌شد.

در رقص‌های جادو، هنرپیشه‌ها صور تکه‌ای این خدایان را بر- خود می‌زدند تا در باروری دشتها، فراوانی جانوران شکاری و اهلی به

خدا یان یاری کنند

این رقص‌های میمیک (تقلید و مسخره) نمایشنامه را به وجود آورده این رقص‌ها به اندازه انسان کهن هستند برای مثال بر دیوارهای غارها در دوران پارینه سنگی می‌توان نقاشیها را دید که به فراوانی جانورانی مانند گاو و حشی، خوک، خرس و گوزن «یاری» می‌کردند این نقاشیها شباهت زیادی به جانوران یاد شده دارند.

شخصیت مهم این نقاشیها جادوگر نقابدار یا شامان است که تصویر جانوران شکاری را بر دیوار رسم می‌کند.



شامان (پزشک جادوگر قدیمی) که با صور تک جانوران می‌رقصد.  
از غار «سه برادر» در فرانسه

این رقص‌ها هنوز هم در جامه‌های قبیله‌ای رواج دارد. اقوام استرالیا، و داهما (سیلان)، بوشمنهای آفریقا از این گروه هستند و این شیوه به باروری گیاهان خوراکی و فراوانی شکار «کمک می‌کنند».

به یاری شیوه‌های نمایشی، با نیر و هایی که جانوران گیاهان و غیره را حمایت می‌کنند به طور رمزی و کنایه‌ای رابطه برقرار می‌سازند. بدین ترتیب هنرپیشه‌ها بادل‌سوزی تمام، رفتار، حرکات و جست و خیز-های جانور نقاشی شده را بررسی و دنبال می‌کنند. جهانگردان سفید پوستی که رقص کانگروی استرالیایی را دیده‌اند همیشه با تعجب از طبیعی بودن نمایش سخن گفته‌اند و توانایی شکرف رفاصان را ستایش کرده‌اند.

این اقوام کهن بجز از یاری، نمایشنامه‌های تاریخی هم بر روی پرده می‌آورند. خویشان و نزدیکان بازیکن اورا با رنگهای گوناگون آرایش می‌کنند و بدنش را با پر می‌پوشانند.  
در میان استرالیاییها رقص‌های کنایه‌ای و رمزی در باره مرگ، رستاخیز، عشق و حسد، دوستی و دشمنی هستند.

## ۴

با وجود رقص‌هایی که به‌این یا آن رسم کهن و عقیده دینی بستگی دارد، بخشی از بازیهای قدیمی منحصرآ به موضوعهای شاد و فرحبخش مربوط است.

این گونه نمایش مانند بازیهای دینی پرستشی، قدیمی است ولی نسبتی با آنها ندارد. هدف این کمدیهای سبک فقط در لذت زیبای شناسی (هنری) و تحریک احساسات نهفته است.

در استرالیا هنگامی که کیاهان وحشی بارور می‌شوند، پیش از حرکت جنگجویان برای رزم، به هنگام دیدن همسایه‌ها و خویشاوندان دور و بویژه زمانی که قرارداد صلح می‌بندند، از این گونه بازیها در می‌آورند.

ولی بهر حال می‌موس یونان از نمایش‌های تشریفاتی و دینی پیدا شده است و شکل ابتدایی آن را می‌توان در بعضی از اجتماعات کنونی پیدا کرد.

اگر نمایشنامه‌های دینی طولانی باشند و اثر آن بیش از اندازه  
تماشاگران را خسته کند، حاضران نیازی برای آسایش حس خواهند  
کرد. به این دلیل است که ناگهان دلفکری پیدا می‌شود و صحنه‌ها بکلی  
دگرگون می‌سازد

این دلفکها نه تنها رفتار انسان، بلکه عادتها را جانوران را به  
صورت خنده‌آوری زنده می‌کنند.

تقلید از کانگرو و داهه‌خوردن پرندگان در استرالیا رواج دارد.

هر گاه کالسکه و اسب مرد اروپایی با افسار و شلاق خود، از  
میان تماشاگران می‌گذرد، در این هنگام بازیگران سرمهای خود را  
مانند اسب تکان می‌دهند و صدای‌های بلندی به تقلید از شیوه اسب در  
می‌آورند.



رقص خرسهای گریزلی  
سرخپوستان آمریکای شمالی

این اپرالها رقص‌ها و بازیهارا مردمی که اقتصادشان بر پایه گرد -

آوری و شکار (اقتصاد غیر تولیدی) است، اجرا می‌کنند.

با پیشرفت کشاورزی و دامداری نیروهای هر موز برای انسان اهمیت بیشتری پیدامی کنند. این نیروهای خشکسالی و پرآبی، فراوانی و کمیابی محصول، بیماری و سلامت جانوران - چه اهلی و چدشکاری را درست دارند.

می‌بینیم که انسانهای کهن عقیده داشتند وجود کشاورزان ابتدا می‌به بخشش و مهربانی نیروهای ناشناخته بستگی دارد.

کشاورز می‌کوشد که با رقص و نمایش خدایان را مهربان کند و دوستی آنان را به دست آورد

با گفتگو درباره این کشاورزان بویژه قبیله‌های آفریقا و اقیانوسیه باید از صورتکهای آنان هم یادآوری شود. این صورتکهای از مهمترین ابزار فرهنگ مادی در این فاره‌ها هستند.

در این فرهنگ‌ها قهرمان نمایشنامه همان صورتک است و نه آن بازیگر تصادفی که صورتک بر چهره دارد. صورتک موجودی زنده است ولی نشانه و مظہری از او نیست

در این فرهنگ‌ها مردم باور دارند که صورتک روح واقعی جانور یا موجود مرده است و نه مظہر و نماینده آن نیروها. پس این قدرت‌ها در آن صورتک زندگی می‌کنند. به این دلیل است که بعضی جامعه‌ها به رقص با صورتک ارزش زیادی می‌گذارند.

بخش هفتم  
صورتک، رقص و تئاتر

تماشاگر غافلگیر شده ناگهان چشم ، دهن و یا بینی « جانور » بازیکن رامی بیند  
اسکیموها از این شیوه برای ترساندن و خنداندن تماشاگر استفاده می کنند .

ولی در کنار بازیهای خنده آور می توان رقص ها و نمایش های بسیار جدی را هم دید . این بازیها جنبه دینی دارند و برای آن است که نیروی دیوهای باروری را نشان دهند .

بدین قریب هنریشه ها و تماشاگران متوجه می شوند که « بهزیستی قوم بستگی به استفاده از نیروهای جادویی و ابر طبیعت دارد . » این نمایش های دینی هفته ها وقت می گیرند پس مردم قبیله با نمایش بازیهای خنده آور برای مدتی خستگی در می کنند . زو نی های سرخپوست ، یکی از قبیله های پوئبلو در آمریکا هستند

مهم ترین مراسم این سرخپوستان پرسش کاچیننا است این سرخپوستان باور دارند که سالها پیش کاچینها روی زمین زندگی می کردند ولی دشمنان آنان را کشند . کاچینا روحی خیرخواه است و می تواند باران و دیگر نعمت ها را به قبیله هدیه کند

هر سرخپوست صورت کی دارد که باویزگیهای خود روح را منعکس می کند و زونی ها آن را با روح یکی می دانند . سرخپوستان فکر می کنند که خدا باران از دوستان سرخپوست

پشتیبانی می‌کنند و به آنان اجازه داده‌اند تا « رقصهای صور تک اجرا کنند و قول داده‌اند که به صورت باران در کنار صور تکها باشند . »



### پوتیوا ، خدای رقص

این تصویر نشان می‌دهد که پوتیوا پائین می‌آید تا صور تکهای کاچینا را برای هنر نمایی دعوت کند  
سرخپوستان پوئبلو - آمریکای شمالی

تمام مردم ده ، عضو گروه کاچینا هستند و حق دارند که صور تکهای سحر آمیز کهن را با خود داشته باشند  
یکسی از تشریفات مهم که سرخپوستان هوپی ( از گروههای پوئبلو ) انجام می‌دهند به افتخار پائوتیوا خدای خورشید است .

این مراسم با آمدن خدای خورشید که صورتکش بانشاههایی از باران پوشیده شده است، شروع می‌شود. او فهرمان جشن‌وسازمان دهنده آن است

هنرپیشه‌های این مراسم خدای آتش، شاهین باز، اردک و عقاب هستند بازیکنان این نقشها در بیرون دگردهمی آیند و لباسهای خود را می‌پوشند.

پس از مدتی پائوتیوا آنان را با شکوه تمام به سوی «صحنه» راهنمایی می‌کند تزدیکیهای غروب به محل جشن می‌رسند. ریگهای شکفت آور لباسهایی که خدای خورشید، پائوتیوا بر تن

دارد زین نور آفتاب مانند آتش پر تو می‌افکند بازیکنانی که صورتکهای پرندگان را بر چهره زده‌اند دستهای را تکان می‌دهند و پرهای رنگارنگ لباسهایشان را نمایان می‌سازند. پس از این نمایش دوستان آواز می‌خوانند و بازی شروع می‌شود قربانگاهها را برپا می‌سازند و برای کاچینا خواراک می‌پزند.

## ۲

## دلکهای شاد آمریکا شمالی

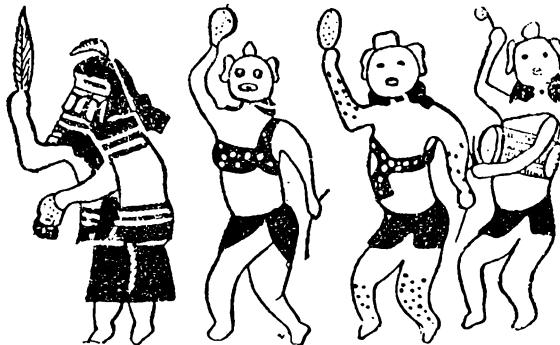
سرخپوستان رسم دیگری هم دارند که در آن کاچیناهای گوناگون پیدا می‌شوند. رستاخیز خاک و پاک شدن آن به طور کنایه‌ای نشان داده و بازگشت کاچیناهای جشن گرفته می‌شود. این مراسم با آمدن کویم چی هنرپیشه دنیوی تمام می‌شود. هر جشن ده کویم چی شرکت دارند و هر کدام لباس ویژه‌ای بر تن می‌کنند. کویم چیها با حرکات خنده آور هنرپیشه‌ها را دنبال و آنان را مسخره می‌کنند.

با اینکه کویم چیها دلکهای رسمی شمرده می‌شوند ولی از آن زیادی برخودار هستند.

در مراسم سرخپوستان پوئیلو فقط کویم چی ها هنری بیشه های واقعی به شمار می آیند زیرا اکسایی که صورتک کاچینا را با خوددارند رقصهای جدّی و پیش بینی شده را انجام می دهند.

پس این دو شکل صورتک ، کاچینای معنوی و کویم چی دنیوی هر یک کار کرد گوناگونی را بر عهده داردند.

با اینکه هر دو صورتک ریشه ای دینی دارند ولی با یکدیگر اشتباه نمی شوند



صورتکهای کاچینا

کاچینا نقشی جدّی بازی می کند و صورتک خندان کویم چی ها پشت سر او دیده می شود  
تصویر از سرخپوستان پوئیلو

کویم چی ها به پر خوری نام آور هستند و هدیه های خوردگی را با خرسندی می پذیرند  
به این دلیل هم سرخپوستان فقیری که نمی توانند لباسهای گرانبهای

و شایسته خدایان را بخورد ، به بازی در این نقشها رغبت زیادی نشان می دهد .

چون هنرپیشگان کویم چی فقیر هستند ، سرخپوستان تا اندازه ای به دیده تحقیر به آنان نگاه می کنند .

عضو نیرومند و قدرتمند قبیله هر گز نمی خواهد که در نقش کویم چی باشد .

سرخپوستان دشتهای بزرگ هم نیز رقص هایی به احترام خورشید اجرا می کنند نقش دلפק را اکی هدیه بازی می کنند . بر صورت شنقابی تشمین زده اند و بر شکمش تصویری از خورشید کشیده اند .

این دلפק دم گاو وحشی را بر پشت دارد . در دشتها می دود و با ظاهر شدن ناگهانی خود روزتائیان را می ترساند

در این مورد ، روزتائیان گاو وحشی طلب بخشش می کنند و او در کلبه ها می گردد و حشره های موذی را از بین می برد

در آفریقا نیز از اینگونه نمایشهای خنده آورده است از همه نام آورتر موکیش دلפק سخنگو است

در بسیاری از جشنها این دلפק در پشت سو و تکهها پنهان می شود تارواح بد خواهدا فراری دهد گاهی هم ناچوبستی و بیزهای به میدان با می گذارد

اشتهای زیاد دلپکها در خوردن بد عنوان یکی از ویژگیهای این گروه شناخته شده است . در قرون وسطی دلپک همیشه آدم پر خوری به حساب آمده است

گاهی در سر زمینهای آفریقائی وغیره که سفید پوستان پا گذاشته اند

دلقک برای شوخی و مسخره از کارهای « دیوانه وار » اروپائیان تقلید می‌کند .

برای نمونه ادای قطارها را درمی آورند و یا مانند چتر بازان از درختان پایین می‌پرند .

در میان سرخپوستان کالیفرنیا نقش دلقک از پدر به فرزند به ارت می‌رسد و جزوی از افتخارهای شغلی است  
در این قبیله ، ابتدا همه مردم در حضور دلقک صورت خود را می‌شویند و پس از آن مراسم خاک سپردن را شروع می‌کنند .

آپاچی‌ها بیماران خود را با رقص مقدس درمان می‌کنند و درین این گروه دسم است که به جزء از دیوی به نام چدن دلککه‌هم حتماً حضور دارند .

## ۳

در میان مردم تبت که فرهنگ رشد کرده‌ای دارند، رقص‌های دینی  
با حضور دلفک انجام می‌گیرد.

بازی‌کنان تبت بر دونوع هستند. هنر پیشه‌هایی که نقش خدایان  
را بازی می‌کنند لباس‌های درخشانی تن می‌کنند لفک‌ها. لباس‌هایی دارند  
که بر روی آنها تصویر استخوان و جمجمه کشیده‌اند.

مردم تبت درباره لباس دلفک‌ها داستانی قدیمی دارند. این مردم  
فکر می‌کنند که در زمانهای قدیم چند راهب چنان در افلکار خود فر  
می‌روند که متوجه نمی‌شوند دزدی پوست بدشان را کنده و با خود برده  
است.

پس از آن دلفک‌ها که به بادگار آن راهان  
دشمنان سوگند خورده دزدان هستند و حتی توانایی پیدا کردن و شناسایی  
آن را دارند.

همین ویژگی را سرخپوستان پوئیلو به کویم چی‌ها نسبت

بدینگونه مردم فکر می‌کنند که دلפקها کارشان تنها خنداندن و شادکردن است ولی این گروه از نیروی فکری زیاد برخوردار است.

چنانچه زوئی‌ها می‌گویند

« لازم نیست بیش از اندازه به آنان بخندیدم چون کویم چی‌ها خطرناک هستند ». .

پیشرفت میموس دنیای کهنه و نو را مدیون رقص‌های گرد --

آورندگان و شکارچیان و مراسم رقص باروری کشاورزان هستیم تأثیری که در همه دنیا گسترش یافته‌است از پیشرفت تماشاخانه سنتی و گسترش میموس‌های یونانی بوجود آمد.

چهره دلפק پس از گذشت قرنها اهمیت گذشته خودرا از دست داده است، همراهی او با دیوهای مقدس، خدایان باروری و باران، گیاهان و جانوران نامش معنی دیگری پیدا کرده است.

دگرگون شدن دلפק و فام دلפק اولین بار در میان مردم پیشرفتة قدیم روی داد.

در این جامعه‌ها دینهای رسمی نوباگرفته با اینکه از مراسم و تشریفات قدیمی بعره می‌گرفتند ولی می‌کوشیدند تا باقیمانده‌های بت- پرستی را از بین بپرسند و به احساسات دینی پیروان خود جهتی نو بدeneند. بدین ترتیب آینه‌های کهن باروری اهمیت گذشته خودرا از دست دادند و تشریفات نویی جای آنها را گرفت.

به این دلیل دلפק که در آینه‌های مقدس باروری شرکت می‌کرد دیگر نمی‌توانست در مراسم جدی‌تر حاضر شود. پس ناگهان دلפק با



موکیش دلقلک  
آفریقای غربی

شخصیت خود «نماینده دوران بتپرستی» به حساب آمد  
با اینحال در مرحله بعدی رشد، در زمینه نمایش و صحنه دلقلک  
تا اندازه‌ای نقش قدیمی خودرا از سر گرفت

تماشاگر امروزی مانند مردمی که در آینه‌های دینی کهن شرکت  
می‌کردند، با شادی و خرسندی به کارهای دلقلک می‌نگرد. پس اگر  
نمایشنامه بسیار جدی یا حزن آور باشد، کارگردان صحنه‌های شادی  
آوری در آن وارد می‌کند

در زمانهای کهن هم هارگردان ارزش زیادی داشت بازیکنان را  
خود مؤلف و نویسنده هدایت کرد (هوپی، زونی و دیگر سرخپوستان

کالیفرنیا)

کارگردان «صاحب بازیها» شمرده می‌شود و گاهی خودش نقش  
دلفک را بازی می‌کند.

در چندین جامعه، کارگردانی که در لباس دلفک بر صحنه می‌آید،  
زیر نقاب می‌تواند از رهبر وظیفه نشناس قبیله ایجاد بگیرد و انتقاد  
کند.

گاهی اگر کارگردانی لازم بیینند، به رئیس قبیله یادآوری می‌کند  
که این یا آن کار زیانآور را نکند.

هر گاه کارگردانی ریش‌سفیدان را از ناتوانی رئیس آگاه کند،  
افرار قبیله رهبری تو برخواهد گزید.

## ۴

## در بارهٔ تئاتر

صحنهٔ قدیمی میدانی روبرو است که در طبیعت دست نخورده جا  
دارد ولی کم تجربهٔ قرین قبیله‌ها هم در انتخاب صحنه و دوری آن از  
تماشاچیان دقت زیادی می‌کنند

مردم پیش‌رفتهٔ قدیم برای در ورودی از بازار و یا نالار معبد‌ها  
استفاده می‌کردند و یا در کاخ پادشاهی نمایش می‌دادند.  
در بارهٔ تأثیر از نک چنین نوشته‌اند:

«نماساخانه محوطه‌ای به شکل مربع و بالآخر از سطح زمین است  
و عموماً در وسط بازار و یا چادر ویژهٔ جا دارد. صحنه به قدر کافی  
بلند است تا تماساگران بتوانند بو خوبی بازیگران را بینند  
حتی در جامعه‌های قدیمی فقط هنرپیشه‌ها می‌توانستند وارد  
صحنه شوند.

هنرپیشه‌ها می‌توانند صاحب صور تکه‌ها شوند، گاهی بازیگران

فقط یک دست لباس می‌پوشد ولی بیشتر صورتکهای مقدس آینه‌ی به همهٔ قبیله تعلق دارد.

سرخپوستان زونی در آمریکا صورتکهای کاچینای خود را به دو

گروه تقسیم می‌کنند

۱ - صورتکهای کاهنان کاچینا که قدیمی هستند و « خدایان »

آن را بر جهره می‌زنند. این صورتکها به همهٔ قبیله تعلق دارد.

۲ - صورتکهای « رفاسان کاچینا » در رقصهای گروهی به کار

می‌رود و هرس رخپوست پولدار می‌تواند آنها را به دست آورد.

جهانگردی در این باره می‌نویسد :

« لباسهای کاهنان کاچینا از احترام و ارج همراه با ترس برخورد دار

است. سرخپوستان باور دارند که این لباسها خطرناک هستند. »

روشن است که صورتکهای کویمچی در شمار کاهنان کاچینا است.

پس از تمام شدن نمایش، صورتکها را به خانه نگهبان می‌برند.

سرخپوستان صورتکها را بخوبی نگه می‌دارند و هرگاه مهمنمانی

بزرگی در قبیله برپا کنند، صورتکها را هم « غذا » می‌دهند.

شخصی که شایستگی کافی را دارد وارد اناق صورتکها می‌شود.

مردان قبیله به او می‌گویند

« وارد شو و نیاکان مارا غذا بده ! »

پس از آن مرد شایسته صورتکها را به خوردن می‌خواهد

سرخپوستان باور دارند که صورتکهای « خطرناک » کاهنان از

سوی خدایان به آنان هدیه شده است. این صورتکها از نسلی به نسل

دیگر به ارث می‌رسد همهٔ صورتکها که نیروی طبیعت را مجسم و

تصویر می‌کنند دارای معنی رمزی و کنایه‌ای هستند  
نشانه‌های ابر باران، گیاهان و جانوران را که روی این  
صورتکها می‌کشند، فقط سرخپوستان می‌توانند تفسیر و معنی کنند.  
هنر «خواندن» و آنها به آمادگی کافی نیازمند است



عروسک آرایش شده

این عروسک به شکل بت کاهنان شاخدار است.

سرخپوستان هوی

## ۵

بازیکن هم چنین حق مالکیت متن‌ها و ترانه‌ها را دارد ، به  
گونه‌ای که می‌توان از «حق تألیف» در جامعه‌های غیر تولیدی گفتگو  
کرد

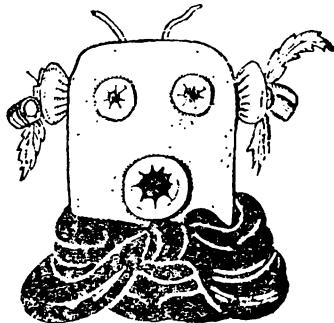
جهانگردی می‌نویسد

« در گینه نو فقط مردم یک ده می‌توانند صورتکهای ناحیه‌ای  
را بازارند و ساکنان دیگر روستاهای صورتکها را از سازندگان آن  
می‌خرند . »

همین کار را با ترانه‌ها و متن‌ها می‌کنند ترانه و متن‌هارامی توان  
فرودخت و به ارض برد ، اینها سرچشمه فروت حساب می‌آیند چون  
هر کس که بخواهد متن‌ها را «کرایه کند» باید مقداری پول به صاحب‌ش  
بدهد .

این فکر که استفاده کننده از متن باید برای آن پول بپرداز  
در میان زوئی‌ها به اندازه‌ای بسیار قوی است که این مردم تعجب می‌کنند

که مبلغان مسیحی چگونه انجیل‌ها را به رایگان پخش می‌کنند  
 با اینکه بخشی از رقص‌ها و آواز‌ها جزئی از تأثیر را تشکیل  
 می‌دهد ولی در نمایش دگرگونی‌هایی وارد می‌کنند. بیشتر صحنه‌ها را  
 کوتاه‌تر و یا کامل‌تر می‌کنند بعدهن قریب نمایش پر از تازگی‌ها  
 می‌شود



صورتک هنرپیشه سرخیوستان آمریکای شمالی  
 گاهی نمایشها و رقص‌ها از اقوام همسایه می‌گیرند ولی چون  
 حق تألیف شامل آنها هم‌می‌شود، پس استفاده از آنها در صورت پرداخت  
 پول ممکن می‌شود  
 اجازه نمایش خریده می‌شود و خریدار می‌تواند فرد یا قبیله  
 باشد.

کارگردانی که در دیداری از قبیله دوست نمایشی دیده و آن را  
 بادگرفته است، جسارت نمی‌کند که آن را در قبیله خود بر صحنه بیاورد  
 و پیش از آن کار چیزی نپردازد  
 در تأثیر جامعه‌های کشاورز و شکارچی نماشگر - یعنی قبیله و

تمام مهمناوش -- نقش بزرگی بازی می‌کنند . در کار نمایش هر کدام از اعضای قبیله شرکت دارد و در این باره از خود کنجکاوی زیادی نشان می‌دهند .

به این دلیل هم تأثیر در بیشتر جامعه‌ها وسیله‌ای بر جسته برای آشکار کردن و ابراز عقیده عمومی است  
برای ورود پولی باید پرداخت و حتی درباره مزدسنگین هنرپیشه‌ها و دیگر کارکنان هیچ نگرانی لازم نیست .  
بر خلاف نمایش‌های ماکه پیروزی آن به برداشت خوب باید منقد بستگی دارد ، تماشاگر جامعه‌های غیر تولیدی خودش به سادگی پیروزی یا شکست نمایشی را نشان می‌دهد .

بخش هشتم  
موسیقی و آواز

درجامعه‌های شکارچی و کشاورز نمایش بدون موسیقی وجود ندارد.  
در این نمایشها موسیقی در لحظه حساس به مؤثر بودن آن کملک می‌کند.  
برای این کار از ابزارهای گوناگونی استفاده کرده‌اند: «چوبهایی که  
صدای کنند»، فی، کمانهای موسیقی، گیتار و شیپور از آلات موسیقی  
نام آور هستند.

درجامعه‌های شکارچی و گردآورنده برخلاف موسیقی ما به ریتم  
بزرگترین اهمیت را می‌دهند و این ریتم با وزن به طور محسوسی پیچیده‌تر  
و با معنی تر از سمعونی‌های ما است

درجامعه‌ایی که اقتصاد غیر تولیدی دارد، موسیقی بر پایه‌های  
ملودی و ریتم ساخته می‌شود. این عقیده دموکریت دانشمند یونانی،  
که انسان خواسته است آواز پرندگان را تقلید کند و به این دلیل به  
موسیقی پرداخته است فقط تا اندازه‌ای درست است

مردم در جامعه‌های کشاورز و شکارچی تراشهایی دارند که ما را

به یاد آواز پرندگان می‌اندازد ولی هنر موسیقی از این میل (تقلید از پرندگان) بوجود نیامده است.

گلوی انسان قدیمی ترین ابزار موسیقی است در جامعه‌های ابتدائی آواز‌ها همیشه تک صدا هستند کهنه ترین نوع اپرا متنی است که سرپرست گروه می‌خواند و دیگران پس از کمی آن را تکرار می‌کنند. هنگامی که متن سرپرست به شکل پرسش و پاسخ در می‌آید آواز خوانان به او پاسخ می‌دهند.

ابزارهای موسیقی به چهار گروه تقسیم می‌شوند. این ابزارها در دست اجراءکننده «اپرا» هستند. اجسام سخت، زهها، طبلها وغیره در این گروهها قرار دارند.

«گروه اجسام سخت» از ابزاری که ضربه وار می‌کنند، تشکیل می‌شود. کف زدن از این نوع است، افراد جامعه‌های شکارچی یا گرد آورنده و کشاورز مانند استرالیایی‌ها برای اجرایی بهتر از «چوبهای صدادار» استفاده می‌کنند.

طبل‌چوبی از این اصل به وجود آمد که جسم‌چوبی خالی می‌تواند به صدا درآید، این اختراع امکانات زیادی فراهم می‌آورد تا پایکوبیها نمایشها و آیینهای جادوئی تأثیر بیشتری داشته باشند.

گروه دوم ابزارهای طبل مانند است این ابزارهای موسیقی بر پایه صدای ای ای که صفحه‌های پوستی فازک در می‌آورند ساخته می‌شوند، قدیمی ترین شکل آن همان جعجه است.

درجاتی های پیشرفت کنونی بچه‌ها با این ابزار بازی می‌کنند



### طلب زن آفریقا

بویژه در آیینهای دینی جفجغه‌ها نقش بزرگی بازی می‌کند، زنان و جوانانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند از دیدن این آلت منع می‌شوند



### جفجغه را از پوست می‌سازند، آفریقا

آفریقاپی‌ها هم وسیله‌ای مانند جفچجه دارند که در آینهای رسمی از آن برای دگرگون کردن لحن انسانها استفاده می‌کنند. کار کرد مهم آنها این است که در جشن‌های مقدس صدای انسانها پیش‌آخته نشود.

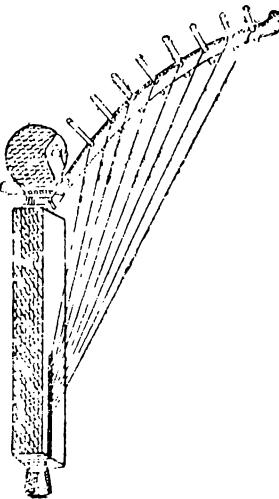
جانشین کنونی آن کازوکه در خواندن هم از آن استفاده می‌شود بروشی از منشاً قدمی آن صحبت می‌کند. مهم ترین ابزار این گروه طبل است که از پوست می‌سازند و تمام مردم کشاورز از آن استفاده می‌کنند.

## ۲

ابزار موسیقی زهی از کمان به وجود آمده است پس فقط در  
جاهایی که کمان وجود داشت، صدای خوش نوای این ابزار می‌توانست  
تماشاچیان را در تماشاخانه‌های کهن شاد کند.

ولی خود کمان از کهن ترین آدم مصنوعی - که همان تله باشد -  
به وجود آمده است. کهن ترین ابزار این گروه گمان تک زهی است.  
بتدریج تعداد زهای بذوق شدو کمانهای موسیقی پس از مدتی تکامل  
یافته‌ند. زهای توانند طبل و شیپور زیر ترین و بم ترین صداهارا  
به وجود می‌آورند. به این دلیل هم در جامعه‌های گردآورند، و شکارچی  
یا کشاورز دوست دارند که به هنگام نمایش صدای این آلت‌ها را  
 بشنوند.

نی را به شکل‌های گوناگون می‌سازند در میان این آلات موسیقی  
می‌توان از نی‌هایی که از پر کلفت پر لدگان، چوب و فلز می‌سازند،  
نام برد.



## چندگو مردم پائکو نه آفریقا

در بعضی از جزیره ها بومان لوله های ویژه ای را از درختان آویزان می کنند. بادی که از کنار آنها می گذرد آهنگهای شیرین ولطیفی به وجود می آود.

هر مندان قبیله ها لوله های گوناگونی را کنار هم می گذاشته اند و نی زیبایی را به نام پان می ساختند در جامعه های گردآورده و شکارچی انواع گوناگون این نی ها را باندازه های کوچک و بزرگ به کار می بردند

در آفریقا و گینه نو نی را بیشتر از هر آلت موسیقی دوست دارند

در گینه نو بومیان اعتقاد دارند که نی مقدس بر اد صدای روح

نیرومندی به نام برآد است.

در آفریقا نی ها را از چوب و آهن می سازند و آنها را به کمک

دهن و بینی به صدا درمی آورند.

شیپور از تکامل نی فلزی به وجود آمده است.

فرمانروایان آفریقا در کنار کاخهای خود گروه نوازگان فانفار

را منزل می دهند. این گروه که اغلب بیشتر از سی نفر نوازنده دارد،

در آینیها و نمایشهای ویژه تأثیر فراوان دارد

در آفریقا شیپور شاخی از شاخ بزرگ‌کوهی ساخته می شود. بهودیان

در عید پاک شیپورهایی از شاخ قوچ را به صدا درمی آورند

در سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد در اروپا از شیپورهای مفرغی استفاده

می شد. این آلت در آینیهای اسکاندیناوی و آلمان شمالی نقشی مهم

بازی می کرد.

## ۳

موسیقی در جامعه های شکارچی و کشاورز تأثیر عمیقی بر روح  
انسان می گذارد

هماهنگی استادانهای که بین یاک یا چند نوع آلت موسیقی  
درست می شود ، اهمیت زیادی دارد این هماهنگی حضور نیروها و  
موجودات ابر طبیعت را باید یاد آوری کند

این آلت های ساده امکانات زیادی را فراهم می سازند و بومیان  
در استفاده از آنها استادی زیادی به خرج می دهند

موسیقی از زمانهای فراموش شده تابد حال با نفس دوچیزه و رخداد  
انسانها را سرگرم کرده است

صحنه های تماشاخانه ها در طبیعت دست نخورد ها نهند تأثیر های  
امروزی ما ، بازیگنان و تماشاجیان را جادو می کردند

بهر حال کلام زنده از ریتمیم (وزن) و آهنگ و موسیقی کهنه تو  
است .



نى زن قبيله نياumba  
آفريقا

درجامعة‌های گردآورنده، شکارچی و کشاورز کهن، هنرمندان برای گذاشتن تأثیر بیشتر بر روی تماشاك و شنوونده، گاهی بعضی از جمله‌ها را تکرار می‌کردند.

بار بران «سفری»، (سفر و ماموریت) آفریقا ترانه‌ها را بالذات فراوان می‌خوانند.

بخش نهم  
هنر و ادبیات

## پیدایش هنر

همانطور که دیدیم ، نخستین پایه‌های آفرینش هنری در صبحگاه تمدن انسانی ، با اولین قدمهای انسان ابتدایی بنا شده است .  
چراً چگونه هنر بوجود آمد و درباره پیدایش آن چه عقیده‌هایی وجود دارد ؟

درگذشته دانشمندان یونان هنر را به عنوان « هدیه خدایان » می‌پنداشتند و در پیدایش آن نیروهای طبیعی و اعتقاد را مؤثر می‌دانستند . بعضی هم می‌پنداشتند که ماهیت بیولوژیک انسان (عقده‌ها و یا گرهایی مانند ادیب یا کشش جنسی بین مادر و پسر) هنر را به وجود آورده است . بهر حال تمام این اندیشه‌های اشتباه است بررسی‌هایی که دانشمندان اروپا کردند ثابت می‌کند پیدایش هنر و پیشرفت بعدی آن از نیازمندی‌های جامعه انسان ، روابط تولیدی و اجتماعی آن و میل به دانستن و به کار بردن نیروهای

طبیعت سرچشم می‌گیرد.

دیدیم که چگونه تقسیم کار (شکار و ماکشادرزی) موجب پیشرفت جامعه‌های انسانی شد.

انسانهای ابتدایی برای کار کردن از دنیای جانوران خارج شدند و در طول هزاران سال توanstند استعدادهای بدنی و روحی خود را گسترش دهند. نخست دستهایی که در راه رفتن به کار می‌رفت از زمین کنده شد و پس از آن برای تهیه ابزار و دیگر نیازمندیها به کار رفت.

ابزار کار و تولید به پیشرفت انسان کمک کرد و بشر توائست نخستین نمونه‌های هنری را بیان فرمد

در این جریان کار با برخوداری از نعمت‌هایی که از مباره با طبیعت به دست آورده بود؛ انسان توائست احساس لذت را بیابد.

انسان از روی نجربه در می‌یابد که بین اشیاء و پدیده‌ها تناسب، هماهنگی و وحدت درونی وجود دارد. اندک اندک این وزن و آنگک یافتناسب برای انسان زیبا به نظر می‌آید.

چشم انسانی زیبایی شکل و گوش او شکوه نعمت‌های موسیقی را کشف و درک می‌کند.

انسان برای کار هنرمند می‌شود و می‌کوشد که همیشه زیبایی را وارد زندگی بسازد. با جدایی از دنیای حیوانات و رهایی از تسلط نیازمندیهای خشن بدنی، انسان دیگر پدیده‌های طبیعی اجتماعی را از نقطه نظر رفع نیازمندیها نگاه نمی‌کرد. بلکه آنها را با معیار زیبایی می‌سنجد

ولی نقش کار در پیدایش هنر تا این اندازه محدود نیست.



صورتک رقص  
ملانزی

دیدیم که ماهیت نخستین آثارهنری انسانها (نقاشی‌های روی دیوار وغیره) به کارها و کنجدکاوی انسانی بستگی داشته است و از آن سرچشمہ گرفته است

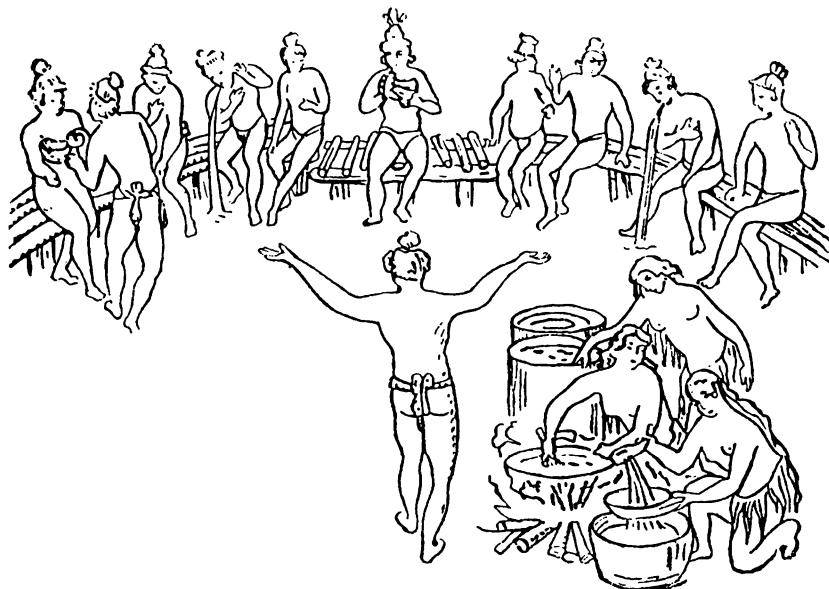
دد آن زمان انسانها هنر را باعده کارهای خود پیوند داده‌اند.

نخستین تصویرهایی که بر دیوارها و صخره‌ها کشیده‌اند، به درباره جانوران، صحنه‌های شکار و جنگ است.

رقص‌ها و آوازها قسمتهایی از کار و مبارزه با دشمن را مجسم

گرداند

حکایت‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها و مثال‌های انسانهای نخستین هم در باره موضوعهای ذکر شده است.



### رقص سرخپوستان

از هنرهایی است که هواخواه زیاد دارد.

انسانهای نخستین می‌پنداشتند که به باری تصویر رقص و یا آواز می‌توانند آرزوهای خود را جامه عمل پیو شانند. کافی بود که شکل جانور را بکشند و شکار بهدام خواهد افتاد و اگر در رقص شکست دشمن را نشان بدهند، در جنگ آینده بر دشمن پیروز خواهند شد. پس می‌توان گفت که کار هنر را به وجود آورد.

هنرشناسان با بررسی افسانه‌های کهن نتیجه گرفته‌اند:

مفهوم حقيقی حکایات‌ها و قصه‌های کهن این است که کارگران قدیمی می‌کوشیدند تا کار خود را سبکتر کنند و بازده آن را زیادتر سازند، در برآیند شمنان چهار پا و دوپا اسلحه به دست گیرند. هم‌چنین می‌خواستند که به باری نیروی سخن و باشیوه «جادو» و «طلسم» بر نیروهای طبیعی (باد، سیل، فحاطی، رعد و برق وغیره) و پدیدهای زیان آور نفوذ کنند.

هنر به چندین رشته تقسیم می‌شود ادبیات، موسیقی، نقاشی، کنده کاری و مجسمه سازی، رقص، تأثیر، سینما، سیرک، هنرهای تزئینی و غیره این هنرها از نظر محتوی باهم فرق دارند زیرا جنبه‌های گوناگون طبیعت و زندگی اجتماعی را بیان می‌کنند هم چنین قالب هنرها هم باهم فرق دارد زیرا برای بیان حقیقت از مواد و ابزار گوناگونی استفاده می‌کنند. درباره درجه بندی هنرها از زمانهای قدیم تا به حال گفتشکو شده است

بر اساس نظریه لسینگ، نویسنده آلمانی، هنرهای حجمی عبارتند از نقاشی، مجسمه سازی. این هنرها آثاری را به وجود می‌آورند که دریک حجم معین دارای رنگ و بعد هستند و به وسیله حس بینائی درک می‌شوند

این هنرها حالت‌هایی را به وجود می‌آورند که در نقاشی و مجسمه دگرگون نمی‌شوند و بی‌حرکت هستند.

## نقاشی

نقاشی به یاری رنگها و خطها بر روی صفحه ( کاغذ ، دیوار ، چوب و پرده نقاشی ) روابط انسانی ، حالت‌های چهره ، طبیعت و دنیا مادی را تصویر و نقاشی می‌کند

نقاش می‌تواند به یاری هنرمندانه زندگانی و گوناگون را بر روی صفحه‌ای ثبت کند و این اثر تا مدتی همان طوری ماند.



این نقاشی کهن را انسانهای نخستین کشیده‌اند و جادوگری را نشان می‌دهد که صورت انسان را بر چهره زده است  
غارهای جنوب فرانسه

نقاشی هنری ظریف است هنرمند با تصویر طبیعت و حرکت های انسان به روح و روان و احساسات انسانی راه می‌یابد و با این ازهای وسیله‌هایی که دارد آنها را بیان می‌کند نقاشی هم به نوبه خود دارای دشتهای گوناگونی است .

## مجسمه‌سازی

این هنر از مواد گوناگون استفاده می‌کند (مرمر ، فلز ، سنگ و گل) و پیکرهای حجمدار انسانی را می‌آفریند . این آثار هنری قسمتی از خوی و اخلاق انسانی را بیان می‌کند . در مجسمه یا کنده کاری بیشتر افراد تنها و گاهی هم چند نفر را با همدیگر می‌بینیم .

مجسمه ساز بر عکس نقاش سختی می‌تواند طبیعت و منظمهای گسترده را در آثار خود بیان کند .

مجسمه بر عکس نقاشی استقامت زیادی دارد و به این دلیل هم برای زیبا کردن خیابانها ، میدانها و ساختمانها از آن استفاده بیشتری می‌شود



مجسمهٔ نیاکان پرو  
آمریکای جنوبی

مجسمه دارای حجم است و می‌توان آن را از چندین جهت دید.  
 نقاش و مجسمه ساز در آثار هنری خود فقط یک حالت از واقعیت  
 و یا زندگی قهرمان را بیان می‌کنند. روشن است که این باید نمونه‌ای  
 از روحیه و طبیعت موضوع باشد و باید نشان دهد که چه گذشته‌ای  
 داشته است و چه آینده‌ای خواهد داشت.

### معماری

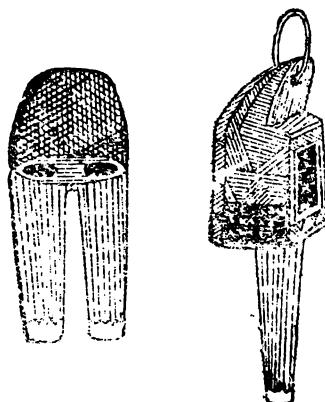
هنر معماری با تزئین ساختمانهای عمومی، خانه‌ها، خیابان‌ها،  
 میدانها و محله‌ها سروکار دارد.

هنر معماری با پیشرفت فن و صنعت نزدیکی زیادی دارد و به  
 این دلیل‌هم قسمتی از فرهنگ مادی به شمار می‌رود  
 بهر حال معماری هنر است زیرا که می‌کوشد تاساختمان نه تنها  
 مناسب باشد بلکه براساس «قانونهای زیبایی» ساخته شود.

## ۳

## هنرهای کم‌دامنه

دومین گروه هنرها به نام هنرهای کم‌دامنه (ادیبات و موسیقی) خوانده می‌شوند. این هنرها از حرف و صدا استفاده‌می‌کنند و تصویرهایی می‌سازند که یکی پس از دیگری می‌آید. این هنرهارا با حس شنوایی می‌توان شناخت.



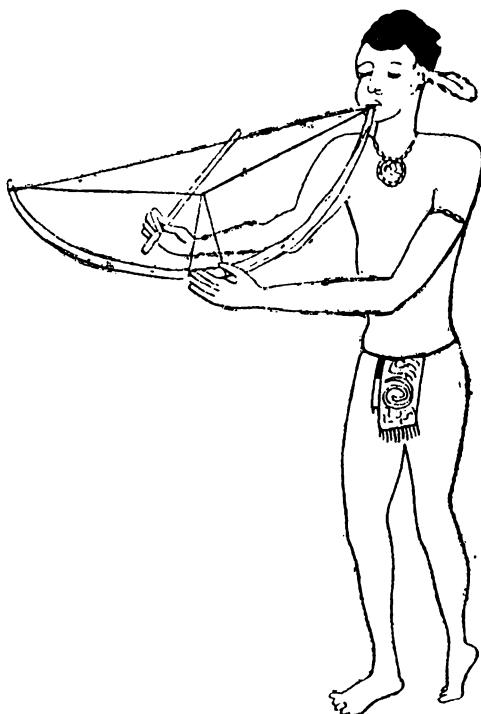
## چه چهه

قبیله‌های آفریقا با این ابزار موسیقی صدای‌های خوش آهنگی بوجود می‌آورند.

## موسیقی

در موسیقی حقیقت به یاری صدای های منظم منعکس می شود .  
این صدای ها با نظم و وزن معینی دنبال هم می آیند و آهنگی به وجود  
می آورند .

انواع موسیقی به یاری حس شنوایی در روح ما راه می بارد و  
احساسات ما را بیدار و زنده می سازد .



کمان موسیقی  
جزایر اقیانوس آرام

گروه دوم هنرها را می‌توان به یاری حس‌های بینائی شناوی درک کرد. این هنرها عبارتند از رقص، تأثیر و سینما رقص در میان این گروه از همه ساده‌تر است این هنر حرکت‌های آهنگدار و منظم بدن را همراهی موسیقی نشان می‌دهد. تأثیر با انواع گوناگون خود پیچیده‌تر از رقص است. دیدیم که در تأثیر تمام عناصر هنری در کنار هم دیده می‌شوند. سینما هنری جدید است که بر اثر پیشرفت‌های فنی این قرن پیدا شده است

سینما مانند تأثیر نمی‌تواند حوادث و چهره‌هارا در همان آن تصویر و بیان کند. زیرا در سینما ما به جای انسانها عکس‌های آنان را می‌بینیم.



دلخک با پاهای چوبی  
آفریقای غربی

ولی از سوی دیگر سینماکنندی تأثیر را ندارد. در سینما حوادث بقندی و آزادانه و پشت سر هم می آیند و تماساگران را در یک لحظه از جایی جای دیگر می برنند. به جای دکورهای تأثر، سینما مناظرهای طبیعی را نشان می دهد. این مناظرهای حقیقی و زنده هستند. امکانات سینما بسیار زیاد است و با زیاد کردن فیلم‌ها عده زیادی در همان آن می‌توانند فیلمی را بیینند.

اکنون سینما اهمیت زیادی دارد و می‌توان آن را از پر ارزشترین هنرها به شمار می‌آورد.

بخش دهم

ادبیات

## ادبیات در میان هنرها

ادبیات هنر سخن است . زبان تنها وسیله‌ای است که نویسنده همیشه از آن استفاده کرده است . نویسنده به باری کلمه تصاویر گوناگون و رنگارنگی از احساسات و طبیعت و روانشناسی انسان و دنیای مادی (طبیعت ، ابزار انسان . . .) به وجود می‌آورد .

نویسنده بیشتر از هر هنرمندی می‌تواند در باره انسانها حرف بزنند . روابط انسان ، احساسات و اندیشه‌هایش ، غم‌ها و شاری بهایش را می‌توان با کلمات بیان کرد . ادبیات کاملتر و استادانه‌تر از هر هنر دیگری زندگی اجتماعی انسان را منعکس می‌سازد .

ادبیات حالت‌های پراحسان و پر تحرک زندگی را تصویر می‌کند . نقاشی کارها ، زندگی و رفتار انسان در ادبیات اهمیت زیادی دارد . نویسنده بر خلاف هنرمندان دیگر می‌تواند از زمان‌ها و مکان‌های



**چگونه زن سرخپوست سکآبی شد.**

این اعتقاد که انسانها بر اثر خطاهای خود به جانوران تبدیل می‌شوند در ادبیات عامیانه سرخپوستان منعکس شده است.

گوناگونی سخن بکوید . شعرهای غنائی و یا غزلها حالت‌های بسیار ظریف روانی و احساسات انسانی را چنان بیان می‌کند که گاهی به موسیقی نزدیک می‌شوند .

باید گفت که ادبیات به پیشرفت هنرها کمک می‌کند . نمایشنامه‌های تأثیر ، سنادیوهای سینما ، لیبرتو در اپرا ، شعر در موسیقی و آواز از ادبیات به وجود می‌آیند .

### **زیبایی در هنر و ادبیات**

زیبایی در هنر شناسی اهمیت زیادی دارد ، زیرا زیبایی همیشه هدف نهایی هنر بوده است . به این دلیل هم همیشه هنر شناسان درباره

این موضوع بحث گرده‌اند.

در زندگی هر پدیده یا عملی که با محتوی خود به پیشرفت انسان یاری می‌دهد، زیبا شمرده می‌شود.

فداکاری برای میهن زیبا است پیکار برای آزادی مردم، کار آفریننده عشق پاک و بی‌آرایش حس دوستی بی‌شاینه و شجاعت اخلاقی انسانی زیبا هستند

در هنرشناسی مسئله مفید بودن زیبایی زیاد بحث شده است در ادبیات کهن کوشش می‌شد که زیبا و مفید را یکی بدانند. ولی هر چیز مفید حتماً زیبا نیست و هر چیز زیبا مفید نیست.



صورتک

آمربکای شمالی

سرخپوستان آمربکا با صورتک های زیبا و چشمگیر می‌رفند از سوی دیگر مفید بودن زیبایی را نباید از نظر مادی بررسی

گرد. این «مفید» با احساس زیبایی خیلی تفاوت دارد. هنگامی که از زیبایی طبیعت یا هنر لذت می‌بریم از آنها هیچ سود یا فایده مستقیم نمی‌خواهیم.

هر چیزی که انسان را کمک می‌کند تا مسائل جمیع را بهتر درک کند زیبا است.

## ادبیات

ادبیات بخشی از فرهنگ روحی مردم است و یکی از هنرهاي مهم به شمار می رود.

هنر پدیده‌ای اجتماعی است یعنی فقط در اجتماع انسانی که تا درجه‌ای رشد و پیشرفت کرده است می‌تواند ظاهر شود و آن را در خارج از اجتماع و جامعه نمی‌توان یافت.

هنر برای این است که مشکلات و دشواریهای اجتماعی و همکاری را از میان بردارد و نمی‌تواند کار فردی - محدود باشد بلی پدیده‌های اجتماعی و روابط انسانی فراوان و پیچیده‌اند.

روابط گوناگونی که میان انسانها به وجود می‌آید بر دو قسم است: یکی مادی و دیگری معنوی.

شیوه زندگی انسانها در شکل گرفتن اندیشه‌ها نقش اساسی دارد.

روش زندگی انسانها در هر زمان، در شعور اجتماعی انسانها همان عصر منعکس می‌شود.

شعور اجتماعی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها دانستنیها، احساسات و تمام فعالیت‌های روانی است. انسانها به کمک شعور اجتماعی معیارهای پیشرفت طبیعت و زندگی را در کمی کنند و می‌کوشند که برای هموار کردن راه زندگی آنها را به خدمت خود بگیرند.

شعور اجتماعی در هر زمان تغییر می‌کند و به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود. شکل‌های شعور اجتماعی عبارتند از: عقیده‌های سیاسی، حقوقی، اخلاقی، فلسفی، دینی جامعه، هنر باشکل‌های گوناگون خود (ادیبات، مجسمه سازی، تأثیر موسیقی، نقاشی وغیره).

ادیبات هم به عنوان بخشی از شعور اجتماعی سه ویژگی دارد.  
۱- تمام شکل‌های شعور اجتماعی منعکس کننده واقعیت هستند.

تصوّر و اندیشه‌های انسانها از روابط واقعی زندگی سرچشمه می‌گیرد و به طور مستقیم یا غیر مستقیم در زندگی اجتماعی منعکس می‌شود.

۲- شعور اجتماعی واقعیت را به صورت ذهنی منعکس نمی‌کند.

بلکه همیشه پر جنب و جوش و مؤثر است. شعور اجتماعی فقط واقعیت زندگی را منعکس نمی‌سازد بلکه خود بر آن تأثیر می‌گذارد و انسان را در پیکار با طبیعت و تحول اجتماعی باری می‌دهد.

هنر اصیل که ارزش‌های آموزشی و شناسایی دارد نیروی بزرگی در اجتماع به شماره‌ی دود و در پیشرفت انسانها و تلاش برای زندگی بهتر نقشی مهم باز می‌کند.



### هنرپیشه‌ای به شکل گاو وحشی

این هنرپیشه با صورت نک گاو وحشی و بدن خالدار در میان

سرخپوستان ظاهر می‌شود

در این مورد هنر به خدمت اعتقادات مردم درمی‌آید.

۳- زندگی‌می تواند درست بودن اندیشه‌ها، مرام‌ها و دانسینه‌های

بشری را امتحان کند.

اگر این یا آن عقیده با جریان زندگی منطبق باشد، درست

است، در غیر صورت این عقیده با ارزش و درست نیست.

پس اولین شرط خوب بودن اثر هنری این است که تا چه حد

روابط انسانی، روحیه، احساسات و اخلاق را به درستی منعکس کرده

است. هر گاه نویسنده یا هنرمند حقیقت زندگی را ندیده بگیرد، اثر

او بی ارزش خواهد بود.

## ۳

### ادبیات و زندگی اجتماعی

پیشرفت و دگرگونی ادبیات به زندگی اجتماعی وابسته است هنگامی که شیوه نهیه خواراک، تولیدابزاو و دیگر نیازمندیها باروابط اقتصادی به صورت نوبی درمی آید، هنر و ادبیات هم به همراه آن دگرگون می شودند

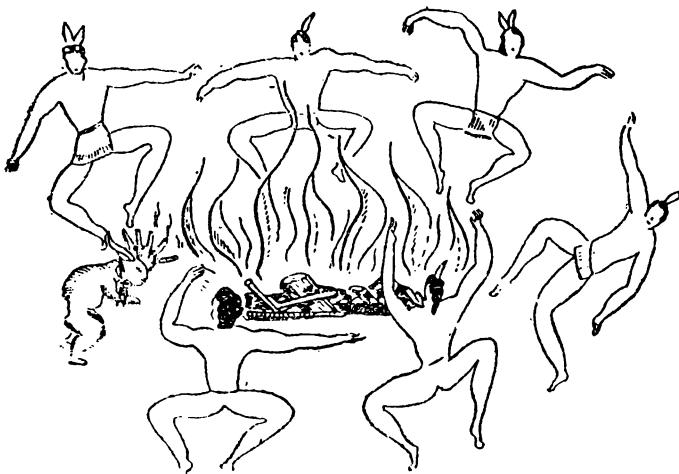
بدین دلیل است که هنر و ادبیات دوره برده داری و زمینداری باهم اختلاف دارند. ادبیات دوره برده‌ای با محتوی خود روابط اقتصادی تولیدی و اجتماعی آن جامعه را منعکس می کرد با از بین رفتن برده داری و پیشرفت کشاورزی دوره زمینداری شروع می شود با پیدایش زمینداری، ادبیات و هنر همان شیوه اجتماعی پیدا می شود و این هنر با محتوی و ویژگیهای خود با هنر دوره برده داری تفاوت اساسی دارد.

در دوره برده‌داری، نروتمندان بروزگی که فرم انزواجی می کردند

به نام بردۀ دار خوانده می‌شدند.

در این دوره اندیشه‌ها و مرام بردۀ داران بردیگر اندیشه‌ها فرمانروایی می‌کرد. ولی در کنار این عقیده‌ها، بردۀ هانی که شب و روز زحمت می‌کشیدند اندیشه‌ها و ایده‌های خود را می‌آفریدند و فرهنگ و هنر و ویژه خود را داشتند.

همان طور که بردۀ داران و بردۀ‌ها در زندگی اجتماعی باهم مبارزه می‌کردند، اندیشه‌ها و مرام آن‌ها هم باهم اختلاف‌های فراوان داشت.



سرخپوستان آمریکا اعتقاد دارند که خرگوش آتش را برای انسانها به ارمغان آورد

می‌بینیم که بردۀ داران می‌کوشیدند تا با هنر یا فرهنگ خود وضع موجود را نگه دارند و بردۀ‌ها را وادار کنند که برایشان کار کنند

از سوی دیگر فرهنگ و ادبیات برده‌های ستمدیده همیشه با برده داران در مبارزه بوده است و به پیروزی نیروهای پیشو و یاری نشان داده است.

نویسنده‌گان بزرگ همیشه از عدالت، آزادی و برابری سخن گفته‌اند و خواستار زندگی بهتر و نابودی ظلم و فساد بوده‌اند. سروانقس، بالزاک، هاینه و دیگر نویسنده‌گان بزرگ مبارزان حق و راستی بوده‌اند.

در برابر اینان هنرمندانی هم بوده‌اند که با نوشته‌های خود از منافع دشمنان مردم دفاع کرده‌اند و کوشیده‌اند که حقیقت را فدائی اند اشه‌های غلط خود کنند

ولی اینان اغلب نویسنده‌گان درجه دو و سه بوده‌اند و می‌کوشند که وضع نابسان اجتماعی را درست و سودمند نشان دهند.

## ۴

## نقش ادبیات

ادبیات در زندگی اجتماعی چه نقشی دارد؟ نزاین باره دو عقیده  
مختلف وجود دارد

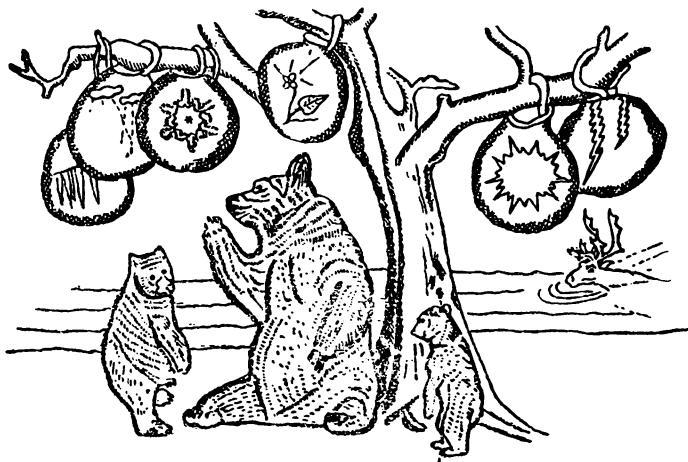
در گذشته فکر می کردند که هنر و ادبیات در زندگی هیچ هدف  
ویژه‌ای را دنبال نمی کنند و هدف هنر خود هنراست می گفتند:  
اگر هنر بخواهد در مسائل اجتماعی دخالت کند و از این یا آن هدف  
اجتماعی پشتیبانی کند زیبایی و شکوه خود را از دست خواهد داد  
اینان می آندهشیدند که هر قدر هنر از مسائل زندگی انسانی  
دورتر باشد بهتر است، این عقیده غلط به نام «هنر برای هنر» مشهور  
است.

در بسیاری از کشورها هنوز این عقیده هوای خواهانی دارد. آنان  
هنر را وسیله‌ای برای وقت گذرانی می دانند

هنرمندان و فویسندگان بزرگ گذشته همیشه از هنر به عنوان وسیله‌ای فعال و اجتماعی دفاع کرده‌اند، خدمت به مردم هدف بزرگی است که ادبیات را نه تنها پایین نمی‌آورد بلکه ارزش آن را بالاتر می‌برد.

### ارفش آموزشی

نخستین ویژگی آفرینش‌های هنری ارفش آموزشی آنها است. به یادی این آثار انسانها با سرزمین، روابط انسانی محیط



### بومیان آمریکای شمالی

باور داشتند که پدیده‌های طبیعی مانند رعد، باران، آفتاب، سیل، فصلها در کیسه‌ای قرار دارند و خرسی از آنها نگهبانی می‌کند

داستانی که در این باره گفته می‌شود مارا کمک می‌کند که با اعتقادات گذشتگان آشنا شویم.

## اجتماعی و اخلاق هر دوره آشنا می شوند پس ادبیات « کتاب درسی » زندگی است

باید دانست که ارزش آموزشی آثار بزرگ با عصر و زمانی که توصیف کردند محدود نمی شود نسل های بعدی می توانند با بررسی این نوشته ها نه تنها محیط اجتماعی را خواهند شناخت بلکه پدیده های حیاتی نویی را پیدا خواهند کرد که در کتاب توصیف نشده است

نویسنده گان بزرگ با توصیف روابط زمان خود چنان چهار هایی بوجود آورده اند که حقیقت وجود آنان به عصر خود محدود نمی شود، زمان دگرگون می شود حتی طبقه ای که قهر مان به آن وابستگی داشت، از بین می رو دولی خطوط انسانی این فرد همچنان در میان مردم بعدی دیده می جود

این صفات های کلی ممکن است تا چند قرن در میان انسان های آینده دیده شود و به نسل های بعدی کمک کند که نه تنها گذشته بلکه روحیه اخلاق هم عصر ان خود را بشناسند

### ارزش تربیتی ادبیات

آنار ادبی به تربیت و اصلاح انسان کمک می کند شناختن این یا آن واقعیت زندگی خواهند را به اندیشه های وامی دارد و دنیا ای درون اررا دگرگون می کند

معمولاً نویسنده گان را « معماران روح انسان » می نامیم ، زیرا آنان انسان ها را تربیت می کنند و به یاری اندیشه های بلند اجتماعی، انسانی و اخلاقی مارا راهنمای وارشاد می کنند

بزرگی هنر ادبیات در این است که آنها به روح انسان نفوذ می‌کنند و نه تنها احساسات بلکه منطق، تخیل و اراده اورا به حرکت درمی‌آورند.

هنرمندان بزرگ هرگز به منعکس کردن حقیقی زندگی محدود نشده‌اند بلکه کوشیده‌اند که فعالانه برخواننده تأثیر بگذارند و اورا از نظر روحی تکامل بدهند.

بله، ادبیات فقط آینه نیست و اگر هم باشد، آینه‌ای جادویی و شگفت‌انگیز است.

ادبیات نه تنها زمان و چهره‌ها و رفاهه‌هارا منعکس می‌کند



تصویری از افسانه‌های پر و افسانه‌ها و حکایت‌های قدیمی راستی، درستی و شرافت را ستایش می‌کردند.

بلکه نور و گرمای خود را هم به زندگی می بخشد و می کوشد تا تصویر پاک و با شکوه انسان را به ما نشان دهد.

ادبیات واقعی پر از نوشه های پرارزشی است که نمونه های بیشماری از انسانهای پیکار جو ، با ایمان و درستکار را به ما نشان می دهند .

ادبیات از نظر وطن پرستی اهمیت زیادی دارد نه تنها نوشه های امروزی بلکه ادبیات گذشته هم چنان قهرمانانی به وجود آورده اند که به ما یاری می دهند تا انسانها را با روحیه وطن پرستی پرورش دهیم. چار لازم داروین در زندگی نامه خود می نویسد که به علت زیادی کارهای علمی نتوانسته بود به مطالعه ادبیات بپردازد و برای این کمبود ابراز نگرانی و پشیمانی کرده بود . او می نویسد :

«اگر زندگی دوباره ای می یافتم برای خود قانونی بوجود می آوردم که دست کم هفته ای یک بار مقداری شعر بخوانم و یا به موسیقی گوش بدهم .

از دست دادن این لذت ها با بد بختی یکی است این کمبود برای استعداد های فکری زیان آور است و به احتمال زیاد به استعداد های اخلاقی ما آسیب فراوان می رساند زیرا جنبه احساسی طبیعت انسانی را ضعیف تر می سازد »

این فکر که با پیشرفت بی سابقه صنعت و علم نقش و اهمیت ادبیات و هنر کمتر می شود ، اشتباه است هنر و ادبیات در خدمت شادی والهای پذیری انسانها هستند و اراده ، احساس و اندیشه های میلیون ها انسان را بیان می کنند

بخش یازدهم  
مکتبه‌ای ادبی

## کلاسی سیزم

در قرن هفدهم در بسیاری از ادبیات ملی، مکتب کلاس سیزم رواج پیدا می‌کند. این مکتب ابتدا در فرانسه پیدا شد و به دیگر کشورهای اروپای غربی راه یافت. نویسنده‌گان فرانسه در آن زمان (کرنل، راسین، مولیر و لافونتن) کم باشیش از کلاسی سیزم پیروی می‌کردند.

کلاسی سیزم هنگامی بوجود آمد که در فرانسه حکومت استبدادی وجود داشت. این حکومت در زمان لوئی چهاردهم فویتر شد.

فرمانروائی مطلق لوئی تمام رقبیان را شکست می‌دهد و زمین‌داران را پیرو خود می‌سازد.

تجیب زادگان و نومندان باهم یکی می‌شوند و کشور را اداره می‌کنند.

حکومت می‌خواست که زندگی فرهنگی اجتماعی و اقتصادی را رهبری کند. تمام هنرها (ادبیات هم شامل آن می‌شد) برای حفظ و

ادامه وضعی که وجود داشت به خدمت گرفته می شد .

مکتب کلاسی سیزم با دخالت و نفوذ اشرف و نجیب زادگان به

وجود آمد

### کلاسی سیزم و اصول آن

مکتب جدید به این دلیل کلاسی سیزم خوانده می شد که

نمایندگانش می خواستند از نویسندها کلاسیک قدیمه‌ی یعنی

هنرمندان یونان و روم کهنه تقلید کنند این نویسندها موضوع، نام،

قهرمانان داستانها و شان را از هیان آثار قدیمی اتفاقاب می کردند

نویسندها کلاسیکی که از تزدیک به نجیب زادگان وابسته بودند به

ادیبات دوران قیصر (عصر استبداد) علاقه زیادی داشتند نویسندها

دیگری که تا اندازه‌ای افکار آزادیخواهانه داشتند از موضوعها و

قهرمانان جمهوری‌های آتن و روم استفاده می کردند

هنرمندان کلاسیک موضوعها و حوادث گذشته را به صورت نویی

در می آورند و احساسات و روح انسانها زمان خود را بیان می کردند

در آن زمان قالب‌ها و شکل‌های هنری کهنه در خدمت مسائل

اجتماعی نو بودند

در کلاسی سیزم اصل عقل (منطقی بودن) قانونی اسب که باید از

آن پیروی کرد این قانون مفید بود زیرا نویسنده را وادار می کرد که

اثری روشن، منطقی و با استدلال بسازد از سوی دیگری آثار این

هنرمندان خیلی خشک و خالی از احساسات زنده بودند

در کلاسی سیزم نویسنده می کوشد که روح قهرمانی و خدمت به

نجیب زادگان را در خواننده بوجود آورد

ذر بسیاری از این نوشه‌ها می‌بینیم که منافع فردی و اجتماعی قهرمان با هم سنتیز و مبارزه می‌کنند. در این تبرد منافع اجتماعی پیروز می‌شود و منافع فردی را نابود می‌کند و قهرمان آگاهانه فداکاری می‌کند و به خاطر نجیب زادگان از منافع فردی خود چشم می‌پوشد. نویسنده‌گان کلاسی‌سیزم خیلی محدود بودند. بوآلو نویسنده فرانسوی می‌گفت: طبیعت را بررسی کنید. هرگز از حقیقت دور نشوید زیرا « فقط حقیقت زیبا است » این نویسنده‌گان به جای بررسی همه جانبه حقیقت فقط « زیبایی طبیعی » را تصویر می‌کردند و مقصودشان از این « زیبایی » زندگی نجیب زادگان و بازرگانان نژادمند بود. آنان زندگی مردم را در نوشه‌های خود منعکس نمی‌کردند و انسانهای کم درآمد را مستخره می‌کردند همان بوآلو که اعلام می‌کرد « کاخها و شهرها » را بررسی کنید مولیر را به این دلیل که زندگی مردم عادی را تصویر می‌کرد، سرزنش کرده بود

نویسنده‌گان کلاسی‌سیزم فقط یک جنبه ویا صفت انسان‌ها (مانند خستت، شجاعت، پستی، غرور، فداکاری و غیره) را بررسی می‌کردند. مثلاً مولیر در کتاب خسیس خود فقط درباره خست و پستی قهرمانش (هارپاگون) حرف زده است

قهرمانان کلاسی‌سیزم همیشه ثابت وی تحرک هستند و در تمام داستان تغییری در روحیه و اخلاق آنها روی نمی‌دهد

نویسنده‌گان این مکتب زبان‌روشن، ساده و رسایی داشتند. ولی این سادگی و روشنی فقط برای نجیب زادگان خوب بود، زیرا این

نویسنده‌گان به زبان مردم نمی‌نوشتند و زبان عامیانه را پست و بی‌ارزش می‌شمردند.

نویسنده‌گان کلاسیک برای تمام مردم نمی‌نوشتند و قاعده‌های بیشمار آن مانند زنگیرهایی نویسنده‌گان را زندانی قوانین خشک می‌کرد.

باین حال بعضی از نویسنده‌گان با برخورداری از نبوغ واستعداد شکرف خود با بررسی عمیق زندگی می‌توانستند قانون و قاعده‌ها زیر پا بگذارند. هولیم، راسین و لافوتن و دیگر بزرگان این مکتب آثار عمیق و با ارزشی بوجود آورده‌اند.

## ۲

## سرنوشت کلاسی سیزم

در قرن ۱۸ از قواعد کلاسی سیزم پیروی می‌شد ولی در دوران انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، بهره برداری از موضوع‌های کهن صورتی نو و انقلابی به خود می‌گیرد.

هنرمندان انقلاب از این موضوع‌ها استفاده می‌کردند و بویژه قهرمانان جمهوری رم بیشتر مورد توجه بودند (بروتوس و غیره) تا مردم آن دوره را با روح الفلایی و فداکاری آشنا سازند.

بالاخره در آغاز قرن نوزدهم کلاسی سیزم، در فرانسه (۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰) ارزش خود را از دست می‌دهد و اندیشه‌های مخالفان پیشرفت و ترقی را منعکس می‌سازد.

دومانیک‌های جوان به رهبری دیکتور هوگو برضد این فویسندگان برخاستند. هوگو در پیش گفتار «کرمول» بیانیه

رومانیه هارا اعلام می کند و ضربه ای خردکننده بر کلاسی سیزم پوشیده

وارد می سازد

در قرن هوزدهم کلاسی سیزم دیگر نقشی سازنده و کاری نداشت.

صحنه ادبیات برای رومانی سیزم ورثاییسم (وافع گرایی) خالی می شود.

### آغاز رومانی سیزم

در قرن ۱۸ بعضی از نویسندهای کلاسیک قانون‌های خشک و ثابت کلاسی سیزم را کنار می گذارند و برای بیان حقیقت راهها و وسیله‌های نو می‌یابند

### سانتی مانتالیزم (احساس گرایی)

این جنبش هنری در نیمه قرن هجدهم در انگلستان به وجود آمد و کشورهای دیگر راه یافت. نمایندهایان برجسته آن عبارت بودند از اشترن، ریچاردسون، ژاکڑاک روسو (امیل). گوته (ورتر) هم از پیروان این جنبش بود

این نهضت برادر رشد نقش بازدگانان و صنعتگران که با نجیبزادگان و زمینداران مبارزة اقتصادی و اجتماعی داشتند بود جو د آمد

سانتی مانتالیزم با کلاسی سیزم اختلاف‌های فراوانی داشت به جای سختگیریهای خشک کمنده منطق و استدلال، پیروی از احساسات و هیجانها به میان آمد

پیشوان این جنبش هر پدیده را بهانه‌ای برای بیان احساسات و هیجانهای خود قرار می دادند به جای اینکه مانند کلاسیک‌ها از

چهره‌های کهن و افراد طبقه‌های ثروتمند و بالا استفاده کنند ، مردم زمان خود و نماینده‌گان « طبقه سوم » ( بازرگانان و صنعتگران ) را پیش کشیدند .

موضوع‌های اخلاقی ، زندگی اجتماعی و روزمره ، سرنوشت فردی انسانها و عشق و خوبیختی مورد بحث بودند .  
این نویسنده‌گان کاخها و سالن‌ها را ترک کردند و به طبیعت روی آوردند . از زبان عامیانه استفاده می‌کردند و گاهی چنان با احساس سینه می‌گفتند که کلمات معنی دقیق خود را از دست می‌دادند

### پیدایش رومانی سیزم

پیدایش این مکتب با انقلاب کبیر فرانسه بستگی فزدیکی دارد.

انقلاب فرانسه که پس از تلاشها و به قیمت خونهای زیاد روی داد نتوانست تمام انتظارهای قشرهای گوناگون را برآورده سازد. شعار « آزادی، برابری و برادری » پوچ و تو خالی درآمد ولی به جای آن مردم از « برکت های » ترور، وحشت، جنگهای خانمان سوزوکشت و کشتارهای بیرحانه برخوردار شدند.

نابرا بریهای اجتماعی عمیق تر گردید و شماره مردم بی چیز و بی

سرپرست زیادتر شد

رومانتی سیزم مکتبی است که دلخوریها سرشکستگی ها و ناخشنودیهای مردم نسبت به بی عدالتی و ظلم و ستم ناپلئون و پیروان او را (در فرانسه) منعکس می کرد.

رومانتیک های نخستین زندگی پرآشوب و نا آرام انسانها و حالت

روانی آنها را تصویر می کردند و ویرانی کاخ آرزوها و رویاهای بزرگشان

را نشان می‌دادند. از همین جا انگلیزه «غم جهانی» که در آثار بایرون و دیگران هست، مشخص می‌شود.

چون رومانیک‌ها بشدت از حقیقت تلخ ناخشنود بودند از زندگی تصویر زیبا و خواستنی ولی نامشخص و غیرواقعی می‌کشیدند.

### رومانتی سیزم پیشر و پس رو

در ابتدا رومانتی سیزم پدیده ای همگن و یکدست نبود. نه تنها مردم بلکه زمینداران قدیمی که نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده بودند از رهبران بعد از انقلاب ناراضی بودند.

نمایندگان زمینداران چون از نتیجه‌های انقلاب فرانسه و حشت داشتند و آینده را تاریکتر می‌دیدند، پس نگاهشان به گذشته بود و روابط قدیمی زمینداری را به صورت ایده‌آل (کمال مطلوب) درمی‌آوردند و قرون وسطی را به عنوان دوران «حققت و عدالت»، صور می‌کردند آنان ندا می‌دادند که به گذشته برگردند

براساس همین آنديشه ها بود که رومانتی سیزم پس رو به وجود آمد اینان میل داشتند که از حقیقت دور شوند و در دنیا بی ویابی پرواز دند

نمایندگان این جهت عبارتند از شاتو بریان آ وینین لامارتن (فرانسه)، تیک و نو و اسیل (آلمان)، «شاعران در یاچه» انگلستان (ورث ورلد، کالیریچ و غیره)

رومانتی سیزم پیشر و آزوها و خواسته‌های گروههای آزادیخواه و مردم را بیان می‌کرد این گروهها چون از اوضاع آن زمان ناراضی

بودند نه به گذشته بلکه به آینده چشم می‌دوختند.  
 رومانی سیزم پیشو و نه تنها از زمان معاصر خود بلکه از گذشته  
 هم انتقاد می‌کردند این مکتب با حقیقت‌های زمان خود بستگی  
 داشت و در آثار نویسنده‌گان آن روح آزادیخواهی، بشر دوستی، مبارزه  
 با فساد را می‌توان بخوبی دید  
 نمایندگان بزرگ رومانی سیزم پیشو و عبارتند از بایرون  
 و شلی در انگلستان، شیلر و هاینریش در آلمان، هوگو و خانم استال در فرانسه  
 پوشکین و لرمانتف در روسیه.

اختلاف اساسی رومانی سیزم پیشو و پس رو این است اگر  
 نو، از شکایت کرده است، پیشرفت زندگی را چگونه توصیف  
 کنی، خود را با آینده پیوند داده است پس پیشو  
 سیزم نویسنده‌گانی که به گذشته و اندیشه‌های ارتقایی  
 است.

## ۴

### رومانی سیزم و انعکاس زندگی در ادبیات

ایده آل زیبا و پرشکوهی که نویسنده دارد با واقعیت زندگی اختلاف بزرگی دارد. نویسنده رومانتیک زندگی را ناهم‌آهنگ، گذرا و محکوم به دگرگونی می‌باید پس می‌کوشد که زندگی نو، ایده آل زیبا و شایسته پیشرفت را بیابد

چون نویسنده نمی‌تواند در زندگی این ایده آل هارا بییند پس باقوه تخیل و اندیشه این تصویر خیالی را کامل می‌کند در آثار رومانتیک می‌توان نشانه‌هایی از آرزوها رویاهای نویسنده را یافت. پس گاهی تخیل نویسنده با واقعیت‌های زندگی اختلاف پیدا می‌کند

رومانتیک‌ها به تاریخ علاقه فراوان دارند کلاسیک‌ها گذشته را ایده آل (کمال مطلوب) می‌کردند ولی رومانتیک‌ها اغلب شخصیت‌ها و موضوع‌های گذشته را به صورت نو درمی‌آورند

## رئالیسم یا واقع‌گرایی

رئالیسم در میان مکتب‌های ادبی از همه مهم‌تر است

پیدایش رئالیسم یکی از مسئله‌هایی بوده است که همیشه تواندگان و دانشمندان را به بررسی و ادراسته است این عقیده که رئالیسم از ادبیات کهن ریشه گرفته، اشتباه است

با اینکه ادبیات کهن یونان می‌کوشید تا واقعیت را به درستی

بیان کند ولی درک اساسی حقیقت به چندین احتمال محدودی شد مردانی که به اساطیر و خدایان افسانه‌ای اعتقاد داشتند، پدیده‌های طبیعی و اجتماعی را به کمک نیروهای ابر طبیعت و نقدیر بیان می‌کردند پس آنان نمی‌توانستند واقع گرا باشند و ماهیت حقیقی روابط را پیدا کنند.

عدد ای فکر می‌کنند که تاریخ رئالیسم از قرن نوزدهم شروع می‌شود در نیمه‌های قرن نوزدهم واژه « رئالیسم هنری » به کار می‌رود. ولی محدود کردن رئالیسم به قرون ۱۹ و ۲۰ درست نیست. رئالیسم با هدف اساسی هنر - بیان حقیقی زندگی - یکی است پس عجیب نیست که ریشه‌های آن خیلی عمیق باشد. پیشرفت رئالیسم از دوره رنسانس اروپا (قرن ۱۵ تا ۱۶) شروع می‌شود و ادامه می‌یابد

## رئالیسم در دوره نوزاگی ( رنسانس )

در دوره رنسانس روابط زمینداری قرون وسطایی تحوّل می‌یابد

وروش تولید دگرگون می‌شود

بازرگانی پیشرفت می‌کند و پیوندهای اقتصادی بین ملت‌ها بیشتر می‌شود.

در این دوره حکومت‌های بزرگ پادشاهی بوجود می‌آید و ملت‌های نو زبانهای ملی پیدا می‌شوند.

در زمینه اندیشه، فرمائی و ایم مطلق کاپساست می‌شود. مردم با نگاههای بازنگر و روشنگر به زندگی و طبیعت چشم می‌دوختند.

در دوره نو زایی چاپ کتاب شروع می‌شود در زمینه های دانش و ادب بزرگانی مانند لئونارد داوینچی رافائل میکل آنجلو بوکاچیو، توماس مور، سوانس، شکسپیر. پیدا می‌شوند.

در این هنگام در کشورهای اروپا ادبیات نویی بوجود می‌آید که با ادبیات قرون وسطی فرق اساسی دارد.

## ۵

## رشد رفائلیسم

ادبیات از آن دیشه های اساطیری کهن و نفوذ کلیسا رها شد  
نویسنده‌گان و هنرمندان تو استند طبیعت و زندگی را با شکل حقیقی  
خود، بینند.

شکسپیر، سروانتس و دیگر نویسنده‌گان به درستی و روشنی تو استند  
ناسازگاریهای اجتماعی، تاریخی و برخورد ایده‌آل‌های بشر دوستانه را  
با واقعیات آن زمان، را نشان دهند

ادبیات رنسانس از روحیه ای بشر دوستانه برخوردار بود و بشدت  
زندگی را دوست داشت و از هر گونه تلاشی برای حفیر کردن انسانها  
انقاد می‌کرد.

برخلاف آن دیشه های قرون وسطایی، ادبیات نویاد می‌داد که به  
انسان احترام بگذارد و احساسات و دنیای درون او را درک کنند  
ادبیات رنسانس رابطه ارگانیک *organic* انسان را با محیط بیان

می‌گرد. هاملت، اتلو، رومئو و زولیت، دن کیشوت و سانچو پانسا و بسیاری از قهرمانان بوکاچیو شخصیت‌های مشهوری هستند. اینان نشان‌می‌دهند که عوامل حیاتی و اجتماعی در ایجاد شخصیت ورقتار انسانی چه اثر‌ها دارند.

### رئالیسم در عصر روشنگری

قرن هجدهم یکی از دوره‌های تحول رئالیسم است در این قرن جنبش روشنگری در اروپای غربی گسترش یافت این جنبش بر ضد فرهنگ و روابط زمینه‌اری بود و می‌کوشید که اصول «منطبق و عدالت» را برقرار کند نمایندگان این رئالیسم عبارتند از: دانیل دفو، سویفت، فیلیدینگ اسمولت در انگلستان، دیدرو، لیساز، بومارشه در فرانسه، لسینگ، گوته در آلمان.

### رئالیسم انتقادی

در قرن نوزدهم رئالیسم پیشرفت زیادی کرد کمی پس از گسترش رومانقی سیزم عده‌ای از نویسنده‌گان زبردست که از این مکتب پیروی می‌کردند به بیان واقع گرایانه زندگی روی آوردند

آن دریافتند که اعتراض پاک و بی‌غرض رومانقیک‌ها بدشمنان انسانها کافی نیست

لازم بود که زندگی را خوب بشناسند، به اعمق آن نفوذ کند

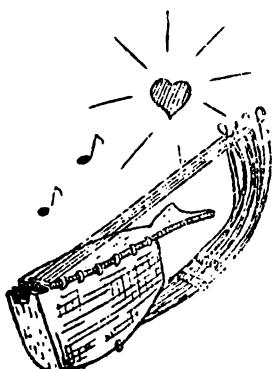
و با چشمان باز به حقیقت نگاه کنند . بالذاک ، استال و دیکنر در غرب پوشکین و گول در روسيه ، بنیانگذاران رئاليسم پرقدرت فرن او زدهم هستند .

این رئاليسم انتقادی نامیده می شود زیرا فساد و تباہی زمان خود را بیان می کند .

رئاليسم و انتقاد بی امان زندگی به هم پیوند داده شدند . در رئاليسم انتقادی فرد در برابر اجتماع طبیعت و نیروهای حاکم قرار می گیرد . این ناسازگاری موضوع های غم انگیزی بوجود می آورد فرد پیشو از مردم جدا می شود .

نویسنده کان رئالیست فقط به بیان عیوب های زندگی و انتقاد از آنها نمی پرداختند . آنان ایمان داشتند که روزی ایده آل های مثبت واقعیت خواهند شد .

نویسنده کان چون آناتول فرانس ، دولان ، جک لندن و درایزر



(آمریکا)، هنریخ وتوماس مان، همینگوی و دیگران از نویسندهای  
این مکتب بودند.

هم اکنون این مکتب با سبک جدید خود در آثار نویسندهایی  
چون رمارک، ویلسون، جان اشتبینبک وغیره دیده می‌شود.

پایان